

## رقابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی و افغانستان تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه

به کوشش مصطفی نوری

### مقدمه

توسعه امپراتوری روسیه در جهت شرق که از اواسط قرن شانزدهم میلادی آغاز شده بود، در پی تثبیت حاکمیت روس‌ها بر قفقاز و پایان جنگ کریمه در اواسط قرن نوزدهم، سرعت بیشتری یافت. پیشروی سریع روسیه در آسیای مرکزی، بیش از همه دولت بریتانیا را نگران ساخت، چرا که هدف نهایی روس‌ها دست‌اندازی بر شبه قاره هند قلمداد می‌شد. در این اوضاع و احوال، صحنه اصلی رویارویی و رقابت دو قدرت بزرگ روس و انگلیس، به خطه باریکی محدود شده بود که در امتداد رشته کوه‌های شمال خراسان، کرانه‌های شرقی دریای مازندران را به شمال افغانستان متصل می‌ساخت. دولت ایران به علت ضعف و سستی روزافزون، در اعمال حاکمیت بر این نواحی ناتوان بود و ایالت خراسان را نیز نمی‌توانست از یورش مکرر ترکمن‌ها حفظ کند؛ در نتیجه چنان که باید از پیشروی روس‌ها نگران نشده بود، اما دولت بریتانیا که پیشروی روس‌ها را در آسیای مرکزی دنبال می‌کرد، اکنون آنها را در آستانه «دروازه هند» می‌یافت.<sup>۱</sup> چنان که اشاره شد، توسعه‌طلبی روس‌ها در آسیای مرکزی و نزدیک شدن آنها به مرزهای هند که عملاً تحت کنترل انگلستان بود، یکی از موضوعات اساسی این حوزه هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین شاه در ایران بود. این رساله در واقع شرح اوضاع و احوال آسیای مرکزی، افغانستان و هند و نیز رقابت روس و انگلیس در آن صفحات است که اعتمادالسلطنه برای اطلاع ناصرالدین شاه فراهم و غلامحسین خان افضل الملک

۱. بیات، کاوه، «نبرد گوگ‌تپه»، نگاه نو، شماره ۲، آبان ماه ۱۳۷۰، ص ۲۴-۳۲.

در «کراسه المعی»<sup>۱</sup> ثبت کرده است. یکی از نکات درخور توجه آنکه اعتمادالسلطنه رویدادهایی را توضیح می‌دهد که به طور عمده، معاصر ناصری ایران است.

اعتمادالسلطنه پس از شرح سه دوره پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی از زمان پطر کبیر تا زمان نگارش این رساله (۱۳۰۳ قمری) و ارائه تاریخچه‌ای از روسیه، راه‌های دسترسی به تجارت هند و تلاش اروپاییان در این جهت را مورد بررسی قرار داده است.

نویسنده رساله، انگیزه اصلی پیشروی روس‌ها به سمت آسیای مرکزی را برقراری امنیت برای تجارت می‌داند. در خلال توقف این پیشروی به مدت ده سال به دلیل جنگ سواستاپول، پرنس کرچاکف تحقیقات فراوانی در مورد لزوم لشکرکشی به آسیای مرکزی صورت داد (که بخشی از آن در این رساله آمده است). پس از ارائه پیشنهاد پرنس کرچاکف، دولت روس، عزم خود را برای تسخیر آن صفحات جزم کرد. با فتوحات ژنرال کافمان و تسخیر سمرقند، خوقند و خیوه، عملاً امتداد جریان رود جیهون به دست روس‌ها افتاد و تمامی ترکستان تحت اطاعت آنان در آمد. پس از آن، مقابله با ترکمن‌های تکه که در جنگ‌آوری شهره بودند، در دستور کار روس‌ها قرار گرفت.

به اعتقاد ژنرال اسکوبلف سردار روس، زد و خوردهای جست و گریخته اولیه روس‌ها با ترکمن‌ها باعث شد تا ترکمن‌ها «فنون حربیه» را آموختند. اعتمادالسلطنه در ادامه گزارش خود پس از شرح رقابت روس و انگلیس در افغانستان، لشکرکشی انگلیس داخل مرزهای افغانستان و نیز انعکاس این لشکرکشی و کشتار در مطبوعات انگلیس، به ماجرای نبرد با ترکمن‌ها برمی‌گردد و با اشاره به شکست اول روس‌ها، به مهم‌ترین رخداد در این گیر و دار، یعنی نبرد «گوک‌تپه» می‌پردازد. با فتح گوک‌تپه به دست ژنرال اسکوبلف در ۱۸۸۱ میلادی / ۱۲۹۷ قمری آسیای مرکزی در چنگ روس‌ها قرار گرفت.

بخش بعدی این یادداشت‌ها به مأموریت سرداران روس از جمله علی خانوف برای بررسی مرو و سپس تصرف آن حدود به دست روس‌ها می‌پردازد. چگونگی موقعیت روس‌ها و نوع سلوک آنها در ممالک متصرفی و رقابت با انگلیس بر سر تحدید حدود مرز افغانستان با نواحی تسخیرشده، از قسمت‌های پایانی این رساله است و نیز اشاره‌ای به وضع انگلیسی‌ها در هند و روابط آنها با بومیان آن شبه قاره.

ذکر چند نکته نیز ضروری است: نخست آنکه غلامحسین خان افضل‌الملک اصل این رساله را از اسکوبلف می‌داند، اما به نظر می‌رسد بخش نسبتاً کوچکی از مقاله او در این رساله آمده است. دیگر آنکه بنا به یادداشت افضل‌الملک، یادداشت‌هایی که در حاشیه رساله نوشته شده بود، به جز دو مورد که در پاورقی به آن اشاره شد، از آن میرزا محمد حسین ذکاء‌الملک فروغی قلمداد گردید. در خلال متن نیز تیتیر مناسب برای موضوعات رساله انتخاب شد.

\*\*\*

۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۹۴۵۰، ص ۶۴۷-۷۲۹.

## مقدمه اعتمادالسلطنه<sup>۱</sup>

زیاده از صد سال است که روس‌ها به خیال تسخیر آسیای مرکزی افتاده‌اند و به کرات ذکر پیشرفت دائمی آنها در میان آمده و هر دفعه این مذاکره به وضع مخصوصی بوده، چه هر دفعه سبک و جهت پیشرفت کارگزاران<sup>۲</sup> دولت روس به سمت اواسط نواحی آسیائی با دفعه سابق اختلاف داشته و تغییر در همراهانی که به این دولت معاونت نموده، حاصل شده و اتفاقاتی که از سی سال قبل تاکنون در ممالک فرنگ به عرصه ظهور رسیده، با هم متفاوت بوده است و اقدامات متوالی که دولت روس برای تملک آسیای مرکزی نموده، هر وقتی به نحوی تعبیر و توجه شده است و عقاید دانشمندان بنا بر وقایعی که از سی سال پیش تا به حال روی داده، مخصوصاً به صور مختلفه درآمده است.

در این چند سال یعنی بعد از جنگ روس و عثمانی و انعقاد عهدنامه برلن، این مسئله آسیائی از حالت انحصار خارج و مسئله قفقازی و ماوراءالخرزری و افغانستانی بلکه مسئله هندوستانی گردیده است و اتفاقات آسیای مرکزی، طوری منوط و مرتبط با اتفاقات پلتیکی فرنگ بوده که امروز می‌توان گفت مسئله معروف به مسئله شرقیه، در دشت‌های افغانستان یا در سرحدات هندوستان حل خواهد شد.

## دوره اول پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی

پس از تمهید این مقدمه، برای مزید توضیح گوئیم پیش رفتن روس‌ها به سمت آسیا، به سه دوره منقسم می‌شود: دوره اول از عهد پتر کبیر شروع کرده تا زمان جنگ سواستاپول امتداد می‌یابد. در این دوره چون خواستند راهی از وسط آسیا باز کنند و مراوده تجارتنی فیما بین آسیا و اروپا برقرار نمایند و از این راه تمام محصول و امتعه مشرق زمین را به بازارهای روس داخل نمایند و بنادر روسیه را که در سواحل دریای بالتیک و بحر اسود واقع است، انبار حاصل و متاع هند و چین قرار دهند، این مسئله وجود و اهمیت به هم رسانید؛ یعنی برای سیاست و تنبه دزدهایی که در ممالک مجاور این راه به غارت می‌پرداختند و به جهت امن و مصفا نمودن طرق، دولت روس مجبور شد که بعضی ممالک وسیعه را متصرف شود. پس از اقدام به این کار و مغلوب نمودن طوایف غارتگر یا به قول اهالی فرنگ قبایل نیم وحشی برای دولت روس ممکن نبود که عقب بنشینند، چه عقب نشستن او دلالت بر ضعف او می‌نمود.

۱. [حاشیه: مقاله ژنرال اسکلف سردار روس است در باب لشکرکشی به هندوستان که مترجم دولتی ترجمه کرده و آقای صنیع‌الدوله = اعتمادالسلطنه وزیر در ذیل آن شرحی از خود نگاشته و کتابچه کرده به ناصرالدین شاه داده است و در این جا ثبت می‌شود. در حواشی این اوراق جناب آقا میرزا محمد حسین ذکاءالملک فروغی رئیس دارالترجمه به خط خود عبارات را تصحیح نموده و بعضی چیزها نوشته است. غلامحسین افضل‌الملک، مستوفی جامع این کراسه.

۲. اصل: کارگزاران. در موارد بعدی نیز تصحیح شد.

### دوره دوم پیشروی روس‌ها

دوره دوم پیش‌رفتن روس‌ها به سمت آسیا، از سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی (۱۲۸۱ هجری) بود تا سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هفت (۱۲۹۴ هجری). در این دوره صلح و آسایش برقرار شد و دولت روس خسارت و ضررهایی را که جنگ به مملکت او وارد آورده، تلافی و اصلاح نمود و مهیا بود که مجدداً به مقاصد عمده که پیش از سنه هزار و هشتصد و پنجاه و سه، یعنی قبل از جنگ سواستاپول داشت، بپردازد و مقاصد و خیالات خود را پیروی نمایند. اما ظرف این مدت، وضع امور تغییر یافته؛ به این معنی که کانال سوئز باز شده و از مسافت بین انگلیس و هندوستان کاسته و راه خشکی از روسیه به چین، بدین وسیله از اهمیت تجارتی خود افتاده. علاوه بر این در دولت روس، مثل سایر دول که هم خود را فقط مصرف امور عسکریه می‌نمایند، یک فرقه تشکیل یافته بودند و هواخواه اوضاع لشکرکشی و کشورستانی گردیده. این فرقه دور امپراطور را گرفته و مخصوصاً چون همه از نجبای دولت روس بودند، اقتدار کلی داشتند. نیز روس‌ها به خاطر داشتند که در محاربات اینکerman و بالاکلاوا سربازهای انگلیس جنگ می‌کردند؛ همچنین مسئله شرقیه حل نشده بود و همه کس انتظار داشت که چگونه حل خواهد شد، این جمله سبب شد که راه بزرگ تجارتی آسیا مبدل به راه عسکریه گردید. هر قدر جنگ بالاکان قریب‌الوقوع می‌شد، دولت روس از بیم آنکه مبادا انگلیس به امداد عثمانی بپردازد؛ مهیا و مستعد می‌گردید که خود نیز از طرف هند حمله به انگلیس نماید و به جانب متصرفات این دولت در آسیای جنوبی که به منزله بهترین جواهر تاج دولت مشارالیها می‌باشد دستی دراز کرده، او را به حفظ آن جواهر مشغول سازد و امپراطور روس به خاطر داشت که لرد دالهوزی، فرمانفرمای هندوستان گفته است: «سلطنت هندوستان سلطنتی است که در ظرف یک‌صد سال تشکیل یافته و بنا شده در یک ساعت منقرض خواهد شد.» این گفته موید خیال امپراطور می‌گردید.

### دوره سوم پیشروی روس‌ها

دوره سیم پیش‌رفتن روس‌ها به سمت آسیا، دوره حالیه است که در آن مسئله آسیای مرکزی به حالت حدت و طغیان خود رسیده است؛ توضیح آنکه دولت روس از سرحدی که انگلیس‌ها برای افغانستان تعیین کرده‌اند، تخطی و تجاوز نموده و پیش‌قراولان روس در سرحدی که خودشان رسم نمودند اردو زده، به امیر افغانستان به قدری نزدیک شدند که جنگ مختصری هم در میانه واقع شد. حالا باید دانست که وقت به هم‌زدن و جنگ کردن روس و انگلیس با هم شده یا هنوز موقع آن نرسیده است. به عقیده دانشمندان، جنگی قهراً فی‌مابین روس و انگلیس درخواهد گرفت و از آن گریزی نیست، اما ممکن است در این وقت دولت انگلیس بعضی گذشت‌ها و اغماض‌ها بنماید و بدین وسیله منازعه چند گاهی عقب افتد، لیکن باید دانست که زمان محاربه عساکر امپراطور روس با قشون امپراطریس هند نزدیک شده و چندان از این غائله دور نیستیم و خدا داند که بعد از اشتعال<sup>۱</sup> نایره قتال فتح و ظفر کدام دولت را نصیب و قسمت خواهد شد!

۱. اصل: اشتغال

این قدر هست که اگر روس مغلوب شود، چندان برای او بد نخواهد شد و ناخوشی او علاج‌ناپذیر نخواهد بود و نهایت کار او این است که به سرحدات حالیه خود بازگشت نماید و طوایف تابعه دولت روس را در حالت اطاعت نگاه دارد و مانع طغیان آنها گردد. اما اگر دولت انگلیس در حدود افغانستان و در میان افغانه که هنوز کینه قتل سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه (۱۲۹۶ هجری) را در دل دارند، منهزم شود، عواقب این کار را چگونه می‌توان تصور کرد، آیا غیر از این است که تمام مملکت هندوستان که انگلیس را مالک ظالم و غاصب خود می‌دانند، بر آن دولت شوریده و رایت یاغی‌گری را بلند کرده، سلطنت انگلیس را در آسیای جنوبی به دست زوال و فنا خواهند داد؟ پس چنان که ژنرال اسکلف گفته است، شکست دولت انگلیس از روس، ابتدای انقراض دولت انگلیس می‌باشد.

برای مزید بصیرت و فهم دقایق و دلایل این مطلب، لازم است در سه دوره پیش‌رفت روس به طرف [آسیای مرکزی] بعضی تحقیقات به عمل آوریم و بعد از آن وضع هر یک از دولتین و انگلیس را در ممالک متعلقه به خودشان معلوم نمائیم و به نحو اختصار بیان کنیم؛ یعنی وضع دولت روس را در آسیای مرکزی شرح دهیم و وضع دولت انگلیس را در هند، میبیین سازیم.

### روسیه تا عهد پتر کبیر

قسمت اروپایی ممالک روس که سطح آن معادل دوازده کرور کیلومتر مربع است، از حیثیت آب و آبیاری، وضع بسیار خوبی دارد؛ رودخانه‌های بزرگ از شمال به جنوب و از مشرق به مغرب جاری است و همه آن رودخانه‌ها پهناور و قابل کشتی‌رانی می‌باشد و به دریاهایی که اراضی مسکونه اسلاوها احاطه نموده می‌ریزد، ولی هیچ یک از این دریاها طوری نیست که از آن به هرجا مسافرت ممکن باشد. دریای منجمد جنوبی، بیشتر اوقات سال در حالت انجماد است و آمد و شد سفاین<sup>۱</sup> در آن میسر نیست و دریای بالتیک به واسطه بغازهای<sup>۲</sup> کالکات و سوئز و بلت بزرگ و بلت کوچک مسدود است و اگر یک دسته کشتی در مدخل بغازهای مزبوره لنگر اندازد، به کلی راه عبور سفاین روس را سد می‌نماید.

بحر اسود نیز جز بغاز داردانل، معبری ندارد و دریای خزر در واقع دریاچه‌ای است که از هر طرف، خشکی آن را احاطه کرده است و باید دانست که این علت طبیعی همیشه مدخلیت عمده در پلتیک امپراطورهای روس داشته است و دولت روس از اوایل ترقی و اعتلای خود را سعی کلی در تملک این دریاها نموده و برای آزادی عبور و مرور در دریاهای مزبوره با ملت سویز محاربات کرده و ساعی شده که عثمانی‌ها را از مدخل بحر اسود خارج سازد و به طرف آسیا اندازد. تا عهد پتر کبیر دولت روس از دایره تمدن و تربیت اروپا خارج و به دول آسیایی بیشتر شبیه بوده تا به دولت‌های متمدنه فرنگ و فی‌الواقع دولت روس، دولت واحدی است که برخلاف جمیع ملل فرنگ، از عالم تمدن لاتن خارج بوده است؛ یعنی در جرگه دول فرنگ

۱. سفاین، کشتی‌ها

۲. بغاز: واژه ترکی به معنی تنگه

محسوب نمی‌شده. افواج و عساکر رومیة الکبری، هیچ وقت دسترسی به مملکت روس نداشتند و در زمان اقتدار پاپ‌ها، این مملکت محکوم حکم آنها نشد. بنابراین از تمدن لاتن و هم از قوانین رومیة الکبری که مساعد استقلال ملل است، محروم و بی‌بهره ماند.

### فتوحات پطر کبیر و کاترین

ممالک فرنگ روس را داخل در حسابی ندانسته و از وجود او غافل بودند تا وقتی که دولت روس بغتاً اهالی سُود و لهستان را مغلوب ساخته، تمام ممالک عیسوی را از شهرت و نام خود پر ساخت و صیت اقتدار او به اصقاع فرنگ رسیده، به زودی همه طالب اتحاد با روس گردیدند و مقصود از این اتحاد، مغلوب نمودن دشمن خود یعنی عثمانی بود.

دولت روس ابتدا از طرف مغرب، سرحد مملکت خود را رسم نمود و سواحل بالتیک یعنی ممالک لاپنی و فیلاهد و لیوونی را بر متصرفات خود افزود و مملکت روس از طرف شمال تا بحر اسود و قفقاز و دریای خزر انبساط یافت. این بود نتایج عهد پطر کبیر.

اما کاترین معروف به سمت رود دنیپر پیش راند و دایره متصرفات بحر اسود را وسعت داد و از قفقاز عبور کرده، سرحدات طبیعی ایران را عقب برد. قشون او طوایف غارتگری را که در صحاری اورال تاخت و تاز می‌نمودند پس نشانده، اراضی آنها را به حیطة تسخیر درآوردند. پطر کبیر و کاترین بعد از فتوحات خود، هر دو در صدد حل آن مسئله برآمدند که قرن‌ها ملل مغرب را مشغول داشته و دچار خیالات نموده است. خلاصه پطر کبیر و کاترین خواستند راه تجارتی اقصای آسیا را پیدا کرده، فواید و منافع آن را مخصوص دولت روس نمایند.

### راه‌های دسترسی به هند تا سده پانزدهم میلادی

پرتغالی‌ها<sup>۱</sup> راه بلامانع هند را از طرف دریا پیدا کرده بودند، ولی روس‌ها برای وصول به چین دیدند باید از بیابان‌های دور و دراز عبور نمایند، در حالتی که قبایل قرقیز در آن بیابان‌ها به چپاول مشغولند، در این صورت لازم دانستند که آن طوایف جنگجو را مطیع نمایند.

راه‌های هند متعدد است چه از طرف شمال و چه از جانب جنوب و از جمله راه‌های جنوبی راهی که از همه قدیم‌تر است، آن است که از رود سند ابتدا نموده از میان بلوچستان و ایران و قلمرو کلدانی‌ها (سلاطین بابل) امتداد یافته به مملکت فنیسی<sup>۲</sup> (شامات) می‌رسد و فنیس‌ها که از ازمنه سالفه شهرت عظیمی داشتند و قدرت و جرئت آنها در کشتی‌رانی و بحریمائی به اعلی درجه بوده، امتعه وارده از مشرق زمین را به سواحل اروپا و آفریقا حمل می‌کردند.

۱. اصل: پرتوغالی‌ها: در موارد بعدی نیز تصحیح شد.

۲. مقصود فینیقیه است.

راه ثانوی هندوستان آن است که ملاحان دجله و فرات کشف کردند. قوافل در شهر نینوا و بابل اقامت می‌کردند و بارهای قیمتی آنها از شطالعرب پائین آمده، داخل خلیج فارس می‌شد و از دریای عربستان دوباره بالا رفته، از کانال سرستریس که به منزله کانال سویز حالیه بود، به دریای مدیترانه می‌رسید. اسکندر کبیر که از راه اترک و هرات و کابل و تنگه خیبر به رود سند رسید، قصدی جز این نداشت که راه ایران را متصرف شود، چه این مملکت را وحشی می‌دانست و فرض می‌نمود که اهالی قطع راه هندوستان را و اروپا را می‌نمایند و برای حفظ قوافل از سواران غارتگر و قطاع‌الطریق بیابان بود که پادشاه مقدونیه لشکر بر سر طوایف بادیه‌نشین سواحل سیحون و جیحون کشید. اسکندر برای تسهیل مراوده و معامله حکم کرد یک دسته کشتی برای بحر خزر بسازند و در راه‌هایی که مصفا کرده بود، بلاد اسکندریه و بلخ و مراغه را بنا نموده.

بعدها باز از طرف جنوب سفاین رومیة الکبری، امتعه آسیا را از راه خلیج عربستان به رُم می‌بردند؛ پس از آن اعراب را شوکتی حاصل شده، فایده این تجارت عاید بغداد گردید. اما تاخت و تاز عثمانی و مغول اسباب زوال اقبال اعراب شده، قوافل مجدداً از راه مصر به هند رفتند و تجدید این راه، باعث ثروت جمهوری ژنوآوونز گردید.

### تلاش اروپائیان برای دستیابی به تجارت هندوستان

آن‌گاه رسیدیم به ابتدای مائه<sup>۱</sup> پانزدهم عیسوی. اهالی ممالک فرنگ مدتی متمادی بود که ساعی بودند و کوشش می‌نمودند که از تجارت هندوستان ثمری برند و مللی که تا آن زمان مداخله در امثال این امور نداشتند، آن وقت به واسطه مجاورت دریای اتلانتیک خواستند راهی از دریا به سمت هند باز و برقرار کنند. از میان ملل، پرتغالی‌ها راه هندوستان را پیدا کردند. شخصی موسوم به بارطلمی دیاز در خیال بود که در کشتی نشسته، از دوره خاک آفریقا عبور کند و از آنجا به هند رود.

در این اثنا کریستف کلمب<sup>۲</sup> که از اهالی ژن بود، نزد ژان دویم پادشاه پرتغال آمده، امری مهم‌تر به عرض او رسانید. کریستف کلمب می‌گفت از روی موازنه و مقایسه با ممالکی که در آن سکنی داریم، می‌توانیم استنباط نمود که آن طرف دریاها محیط کبیر که حالا آن را بی‌نهایت تصور می‌نماییم، باید ممالکی وجود داشته باشد متصل به انتهای شرقی آسیا و در هر حال اگر ما دائماً به سمت مغرب کشتی‌رانی نمائیم، به آن ممالک خواهیم رسید. ژان پادشاه، گوش به اقوال او نداده و بارطلمی دیاز رو به راه نهاد، اما نتوانست از کاپ<sup>۲</sup> (رأس امید) آن طرف برود. پنج سال بعد واسکودگاما از دماغه طوفان که حالا به کاپ و بن‌پیرانس معروف است و ما او را رأس امید می‌گوییم عبور کرده، سفاین پرتغال را به هند برد و ملاح معروف الیوکرک

۱. مائه: سده.

۲. کاپ / cape: دماغه

نام، محض امنیت این راه در باب‌المنذب و سقوطر<sup>۱</sup> و مسقط و هرموز و بصره استحکامات قرار داد. اما طولی نکشید که اقتدار پرتغالی‌ها رو به تنزل نهاد و ابتدا هلاندی‌ها جای آنها را بگرفتند، بعد انگلیس‌ها استیلا یافته، تجارت هند را مالک شدند و واسطه تجارت مغرب و مشرق زمین گردیدند و سایر ملل کلیتاً از انبارهای آنها پنبه و نیل و ادویه اغذیه ایتباع می‌نمودند. کار ملت انگلیس سریعاً بالا گرفته، عده سفاین تجارتی آنها زیاد شد و جبل الطارق و سنت هلن و رأس امید و جزایر موریس را بنادر خود قرار داده، اماکن مزبوره، پناه‌گاه و محل حراست کشتی‌های انگلیسی گردید.

بعد از زمانی مدید، به واسطه اقدام فرانسه، راه کانال سویز باز شد و هندوستان جاده جدیدی به هم رسانید و راه کاپ متروک گشت. آن وقت دولت انگلیس جزایر مالت و قبرس و بنادر عدن و پریم را متصرف شده، آنها را برای سفاین خود، انبار آذوقه قرار داد.

### راه‌های قدیم تجارتی روس‌ها

اما از طرف شمال، راه‌های دیگر بود که در یک زمانی دولت روس از آن راه‌ها آمد و شد می‌کرد و با هند مرابوده داشت و امپراطورهای روس جهد کرده که همان راه مرابوده را مجدداً باز و برقرار دارند و برای حصول این قصد و رفع غائله راهزنی و قطع طریق در ممالکی که قوافل از آن عبور می‌نمایند، دولت روس لازم دانسته که به تسخیر ممالک جدیده بپردازد و آنها را ضمیمه مملکات خود نماید. در زمان پلین<sup>۲</sup> مورخ معروف، تجار از رود سند بالا رفته، به بلخ می‌رسیدند و به واسطه شعبه کوچکی از جیحون، خود را به این رود می‌رسانیدند و چون آن وقت رود جیحون به دریای خزر می‌ریخت، تجار در این بحر پرطوفان کشتی‌رانی کرده، داخل رود کر که رودخانه تفلیس است، می‌شدند و می‌رفتند [به منکرنی از رودخانه فاز که حالا ریون است و به دریای سیاه در حوالی پوتی<sup>۳</sup>] می‌ریزد و عاقبت الامر وارد دریای سیاه می‌شدند. رود جیحون در سواحل ایام در طرف جنوب گراسنودسگ به دریای خزر، [در خلیج بالخان<sup>۴</sup>] می‌ریخته. به واسطه تغییری در سطح کره ارض، این رود مجرای خود را تغییر داده، حالا به دریاچه آرال می‌ریزد و احتمال کلی می‌رود که در اعصار قدیمه، دریاچه آرال نیز قسمتی از بحر خزر بوده. در اوائل مائه هشتم<sup>۵</sup> به واسطه استیلای عرب بر سلطنت یونان شرقی [مملکت بیزانس<sup>۶</sup>] تجار مجبور شدند که راه خود را تغییر دهند، لهذا به سمت شمال روانه شدند و امتعه خود را در دریای خزر در کشتی گذارده، از رود ولگا بالا برده، بعد از رود ن پائین می‌آمدند و از بحر اسود خود را به اسلامبول می‌رسانیدند.

۱. [حاشیه: سقوطر همانجایی است که صبر سقوطری را از آنجا می‌آورند. (میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی)
۲. [حاشیه: پلین در اوائل قرن اول عیسوی بوده. (میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی).
۳. توضیح داخل گروه از میرزا حسین ذکاءالملک فروغی.
۴. توضیح داخل گروه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.
۵. [حاشیه: اوائل مائه هشتم تقریباً دویست سال بعد از هجرت است.
۶. توضیح داخل گروه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.



و از آن زمان روس با مشرق زمین رابطه حاصل نمود و تجار روس از رود ولگا پائین آمده، به شهر خزر که در دهنه رود مزبور واقع بود رسیده، در آنجا گمرکی می‌دادند و بعد به سمت دریاچه آرال می‌راندند و از بلخ و ماوراءالنهر گذشته، به خاک چین ورود می‌کردند.

در مائه نهم، یعنی در هزار سال قبل، روس‌ها از راه ولگا و دریای خزر و بیابان‌های خالی از آبادی، خود را به چین رسانیدند و از این راه بود که تجار هند و عرب و بخارا و خیوه و ایران، امتعه‌شان را به شهر غازان، واقع بر کنار رود ولگا حمل می‌کردند و تاجرهای متمول<sup>۱</sup> شهر لوگُرد می‌آمدند و آن امتعه را خریده، به نوگرد بزرگ و لادوگای قدیم می‌بردند و از آنجا به ممالک مجاوره منتشر می‌ساختند.

در اندک زمانی، اهالی آسیا ملتفت فایده عمده این رود بزرگ اسلاو (صقلاب) که ولگا باشد شده، دانستند که امتعه [ای که] از این راه به داخله مملکت می‌رسد، ممکن است به آلمان نیز حمل شود و از این فقره خیلی منتفع گردیدند. اما تاخت و تاز طایفه مغول راه این مراوده را قطع نمود و چیزی برای ملل باقی نماند، مگر یادگار اشیاء گرانبه‌های اقصای مشرق زمین.

### تلاش روس‌ها در اواخر سده پانزدهم برای تجارت با هند

در اواخر مائه پانزدهم که تقریباً چهارصد سال قبل باشد، در همان زمانی که پرتغالی‌ها راه دریایی را کشف کرده بودند، تاجری از اهالی توئر که از بلاد روسیه در کنار ولگا می‌باشد؛ جهد کرد که از راه خشکی به هند رسد. نیز در آن اوان اهالی دُن و انگلیس و آلمان و سوئد، کمپانی‌های متعدد تشکیل دادند و به خیال راه قدیم که از ایران می‌گذرد افتادند و امپراطور روس، الکیس میخایلوویچ نیز همراهی کرده، دو دفعه سفارتی برای قرار و مدار و انجام این کار ترتیب داد، اما در هر دو دفعه، شاه‌عباس ثانی پادشاه ایران، به آنها راه نداده و مجبور به مراجعت گردیدند.

پطرکبیر برای باز کردن این راه، دو دفعه مأمور فرستاد، ولی اجزاء مأموریت قبل از نیل مراد مقتول گردیدند. در سنه هزار و هفتصد و پنجاه میلادی نیز اقدامی شد، اما پیشرفتی ننموده، لهذا روس‌ها راه هند را رها کرده، به تجارت با چین و نواحی مرکزیه آسیا اکتفا نمودند و آن تجارت پس از زمانی قلیل، رواج و رونق زیادی به هم رسانید.

### اهتمام الکساندر اول و نیکالا برای رونق بخشیدن تجارت با چین

از سنه هزار و هشتصد و یک (۱۲۱۶ هجری) تا سال هزار و هشتصد و بیست و پنج (۱۲۴۱ هجری)، الکساندر اول و از این سال تا سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج (۱۲۷۲ هجری) امپراطور نیکالا، اهتمام نمود که تجارت با چین را دایر و با رونق سازد و برای اینکه همیشه در اقصای ممالک آسیا محلی برای فروش امتعه روس موجود باشد، بعضی راه‌ها بنا نموده. از سمت جنوب شرقی سیبری یعنی از خیاتگا و صحرای مغولستان،

۱. اصل: متومل

راه مقرر منظمی با طرف شمالی چین برقرار و باز کردند. همچنین از جانب جنوب سیبری با نواحی مغربی چین، راه مقررری ایجاد نمودند، لیکن اغلب اوقات، قافله را غارت می کردند. طایفه قرقیز که در دشت‌های واقع مابین دریا‌های خزر و دریاچه آرال و رود جیحون صحراگردی می نمایند، خود را در تحت حمایت خوانین خیوه و خوقند قرار داده، با تجار روس در کمال خشم و غضب جنگ می کردند و تنگه‌هایی که راه مشرق چین از آنها عبور می نماید، به دست ایشان افتاده، راه را مسدود می ساختند و از تجار روس باج گرفته، اجازه عبور به آنها می دادند.

### انتظام راه تجاری با تصرف ممالک دیگر

دولت روس برای حمایت و حراست تجارت خود، تمام طوایف ساکن فیما بین اورال و آرال را در تحت اطاعت خود درآورده و مملکت آنها را تصرف نموده و از دهنه اورال با کوه آلتای مابین سیبری و مغولستان یک خطی از قلعه‌جات بنا کرد، اما باز راه کوه‌ها مسدود بود.

در ظرف ده سال، روس‌ها با طوایف ساکن در دشت‌های حاصل خیز واقع مابین سیحون و جیحون در جنگ بودند و آخرالامر برای امنیت و انتظام طرق دولت روس چاره جز این ندید که چهار مملکت را مسخر نماید و از آن چهار مملکت یکی خیوه است که از کنار سمت یسار جیحون گرفته تا برسد به خاک ایران، تمام آن ناحیه را در حیطه تصرف دارد. به علاوه بر طوایف بادیه‌نشین ساکن مابین دریای خزر و دریاچه آرال، ادعای حق حکمرانی می نماید.

مملکت دیگر، خوقند است که در طرف شمال دریاچه آرال واقع شده و مابین مجاری سفلی جیحون و سیحون تا کوهستان پامیر امتداد یافته.

مملکت سیم سمرقند است که در ساحل یسار سیحون منبسط می باشد.

مملکت چهارم بخارا است که با افغانستان سرحد به هم رساند.

روس‌ها برای حصول این مقاصد تازه، اقدام به جنگ نموده بودند که جنگ سواستاپول اعلان شد و مدت ده سال کار آنها را پس انداخت و این تعطیلی عمده بود و در ظرف زمان مذکور، طوایف بادیه‌نشین با حمایت خوانین همسایه، دائماً به روس‌ها حمله بردند و به آنها صدمه و اذیت وارد آوردند.

در این ده سال که دولت روس از پیشرفت خود در آسیای مرکزی محروم ماند، پرنس کرچاکوف غور و تعمقی در تسخیر آن نواحی نموده، خیالات خود را سنجید و مرتب کرد. اما تا سنه هزار و هشتصد و شصت و سه (۱۲۸۰ هجری) اجرای آن خیالات در عهده تعویق ماند. پرنس کرچاکوف، شرحی در لزوم پیشرفت دولت روس در آسیای مرکزی گفته بود و دلایلی برای وجوب مملکت‌ستانی آن دولت اقامه کرده که صورت آن از قرار تفصیل ذیل می باشد.

۱. اصل: صرف. در موارد بعدی نیز تصحیح شد.

### مقاله پرنس کرچاکف در باب لزوم لشکرکشی به آسیای مرکزی

وضع دولت روس در آسیای مرکزی، همان وضع دولی است که با طوایف بادیه‌نشین نیمه‌وحشی همسایه‌اند و آن طوایف، حکومت منظمی ندارند. در چنین صورتی و با چنین مجاورتی، باید دول متمدنه بر همسایه‌های بادیه‌نشین اغتشاش طلب خود تسلط و نفوذی داشته باشند تا سرحدات امن و منظم باشد و اخلاقی در مراودات تجارتي حاصل نشود؛ توضیح آنکه ابتدا فلان دولت متمدن به خیال جلوگیری و منع چپاول طوایف غارتگر می‌افتد و مصمم این کار می‌شود و همین قصد او را مجبور می‌نماید که قبایل مجاور را در تحت اطاعت خود در آورد. چون آن طوایف مطیع شدند، خود آنها از حکومت منظمه بهره‌مند گردیده، تقریباً تربیت می‌شوند و میل به زندگانی آسوده و عادات ملایم می‌نمایند. اما خود آنها دچار حملات و تعدیات قبایلی که دورتر مرتع و یورت دارند می‌شوند، چه قبایل دورتر نیز معتاد به چپاول و غارتگری می‌باشند. در این حال دولت ناچار باید متعدیان را تنبیه نماید؛ بنابراین لشکرکشی‌های دور و دراز پرمخارج دائمی لزوم به هم رساند، چه اگر دولت به تأدیب و تنبیه متعدیان اکتفا نماید و عقب نشیند، آن تنبیه بی‌ثمر می‌شود و مخصوصاً به عقیده طوایف آسیائی عقب نشستن، دلیل ضعف و بی‌قدرتی است و چون احتمال ضعف دادند، حالت تجّری به هم رسانیده، باز به چپاول و غارت می‌پردازند. پس باید در آن ممالک وضعی اختیار کنید که با شرایط جغرافیایی مقرون و اسباب دوام و ثبات گردد؛ یعنی جایی را باید مسخّر نمود که دارای سلسله کوهی و یا رودخانه باشد که مانع عبور قبایل غارتگر شود. انتهی

### عزم جزم برای تصرف آسیای مرکزی

بعد از آنکه پرنس کرچاکف دلایل مذکوره را برای قشون‌کشی روس به طرف آسیای مرکزی اقامه نمود و دولت مشارالیه را در این اقدام خود بری‌الذمه و ذیحقّ قرار داد، دولت روس این پلتیک را پیشنهاد خود ساخته. پیشرفت او به طرف آسیای مرکزی از سنه هزار و هشتصد و شصت و چهار (۱۲۸۱ هجری) شروع شد. دو اردو در زیر حکم ژنرال کفمان از اورنبورغ روانه شده، از مجرای سیحون بالا رفته، ترکستان و خجند و یک قسمت از خوقند را تصرف نمودند. دو سال نگذشت که امیر بخارا خود را تابع دولت روس قرار داد و سمرقند نیز به حمله مسخّر شد و در سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی (۱۲۸۷ هجری)، تمام دشت زرافشان ضمیمه ممالک روس گردید و یک ناحیه کوچکی که به عهده حکومت امیر خوقند باقی گذاشته بودند، از هر طرف محاط متصرفات دولت روس گردیده بود و باقی ماند خان خیوه و بس که می‌بایست در تحت اطاعت روس در آید و خان مشارالیه به واسطه صحرای وسیع ریگزار که در جلو مملکت خود می‌دید، خود را محفوظ و در مهد امن و امان می‌دید و بر سبیل استمرار، طوایف را به سرکشی و عدم تبعیت دولت روس تحریک می‌نمود.

۱. در این گزارش، این اسم به سه صورت «اورنبورغ»، «ارنبورغ» و «انبورغ» ذکر شد که به صورت واحد درآمده است.

برای مطیع ساختن خان خیوه نیز ژنرال کفمان را مأمور نمودند و سه دسته قشون که از اورنبورگ و بحر خزر وارد شده، بعد از طی مسافت زیاد و مشقت فراوان، در جلو خیوه به هم رسیدند و حمله به شهر برده، آن را مستخر نمودند و بدین واسطه، تمام امتداد جریان رود جیحون به دست دولت روس افتاد و کشتی‌رانی در آن منحصر به رعایای دولت روس گردید؛ اما برای امیر بخارا، یک نوع اقتدار ظاهری و استقلالی باقی گذاشتند، زیرا که بعد از تسخیر سمرقند<sup>۱</sup> و کنه گرگان، دیگر واهمه برای روس از استقلال امیر بخارا نبود و مستخر شدن این دو محل بخارائی‌ها را بیشتر محکوم و مطیع روس می‌نمود تا افواج و باطری‌های توپخانه، چه سدهای رود زرافشان که تمام ناحیه بخارا را سیراب می‌نماید، به دست روس‌ها افتاده و در حقیقت شیشه عمر بخارائی‌ها را به دست آورده بودند.

در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و شش (۱۲۹۳ هجری)، چون طوایف خوقندی چند بار به آشوب و شرارت پرداختند، روس‌ها که به واسطه مملکات، خود از چهار سمت مملکت آنها را احاطه کرده بودند، بر آنها حمله برده، خوقند را یک باره متصرف شده، تمام ترکستان را در تحت اطاعت خود قرار دادند.

اما هنوز یک دسته دشمن برای روس باقی مانده بود که می‌بایست آن را نیز مطیع نمایند. به تبیین این مقال کهنه تراکمه تکه که دویست هزار نفر جمعیت داشتند و در تحت ریاست ایل بیگی خود نور وردی‌خان بودند، به رشادت و تهور مشهور شده و فقط اسم آنها طوایف همسایه را خائف و مرتعش می‌ساخت، چنان که تمام اهالی یک قریه از جلو یک نفر تکه فرار می‌کردند.

این جنگ‌جوه‌های وحشی که در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج (۱۲۷۲ هجری) اهالی خیوه را مغلوب کرده و در سنه هزار و هشتصد و شصت و یک (۱۲۷۸ هجری) بعضی از افواج ایران را متفرق ساخته و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه (۱۲۹۶ هجری) نیز شکست فاحشی به روس‌ها داده و به جاهای دور رفته به غارت و چپاول می‌پرداختند و از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و یک تا سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه در مقابل ژنرال لوماکین مقاومت نموده، غرور و تکبر زیادی به هم رسانیده بودند و دولت روس در کار بود که لشکرکشی به قاعده نموده، آنها را مغلوب و مطیع سازد.

### تدارک حمله به هند

در این اثنا، مسئله شرقیه، اسباب جنگ جدیدی شده و این خبر در فرنگ شهرت نمود، اما معلوم نبود که دولت انگلیس نیز در جنگ مشارکت خواهد کرد یا خیر و احتمال کلی می‌رفت که شراکت و دخالت نماید و اعتقاد روس‌ها این بود که دولت انگلیس که خود را همیشه حامی مسلمین قرار می‌دهد، مخصوصاً در صورتی که دولت روس متعرض آن ملت شود، در این جنگ بی‌طرفی اختیار نخواهد کرد.

یکی از امنای دولت انگلیس خطابه برای مسلمانان افغانستان خوانده و به طور وضوح، به ایشان اظهار داشت که آنهایی که شما را به جنگ جهاد ترغیب می‌نمایند و انگلیس‌ها را دشمن اهل اسلام قرار می‌دهند،

۱. اصل: ثمرقند

شما را فریب داده‌اند. صد کرور مسلمان در هندوستان در تحت سلطنت ملکه انگلیس هستند و به قدری آزاد و خوش‌بخت و آسوده می‌باشند که در تمام روی زمین طایفه [ای] به آسایش و خوشی آنها نیستند و اگر گوینده این کلمات را به شخصه بخواهند بدانند کیست، مسیو لیل کریفن است که در سنه هزار و هشتصد و هشتاد این خطابه را برای سرداران و خوانین حکمران کابل بیان نمود.

خلاصه دولت روس از خوف اینکه در اروپا دچار جنگ با انگلیس شود، به خیال افتاد که حمله بر هند نماید و در آسیا با دشمن خود، پنجه دراندازد. بنابراین از سرکرده‌های بزرگ خود نقشه جنگی خواست تا بداند حمله بردن بر هند به چه وضع مفید خواهد بود و از جمله سرکرده‌های مزبور، ژنرال اسکولف بود که در این اواخر شهرت عظیمی به هم رسانید و همین شخص نامی بود که مبانی اقتدار دولت روس را در آسیای مرکزی، مشید و مستحکم ساخت.

هر چند نقشه ژنرال اسکولف معروف است، ذکر مختصری از آن در این محل بی‌مناسبت نیست و به درجه توضیح می‌رسد که در عرض این پنج شش سال آخر، مقاصد دولت روس چه قدر پیشرفت به هم رسانیده است و تحقیقات ژنرال اسکولف از قرار ذیل می‌باشد.

### خلاصه تحقیقات ژنرال اسکولف<sup>۱</sup>

تمام دانشمندان و مردمان کار آگاه که در باب وضع انگلیس در هندوستان غور و تعمقی کرده و در این مسئله بعضی تحقیقات به عمل آورده، متفقاً اقرار و اعتراف می‌نمایند که سلطنت دولت انگلیس در هند برپایه و مبنای محکمی بنا نشده است و دولت مشارالیهها به زور اسلحه در آن مملکت حکمرانی می‌نماید و افواج فرنگی به زحمت و مرارت نظم و امنیت هندوستان را نگاه‌داری می‌نمایند و افواج هندی به هیچ وجه طرف اعتماد و اطمینان دولت انگلیس نیستند. و تمام آنهایی که احتمال می‌دهند دولت روس به هند حمله نماید، بر این عقیده‌اند و می‌گویند همین قدر که دولت مشارالیهها از یک نقطه به هند حمله برد و داخل خاک هندوستان شود، فوراً در این مملکت آشوب و شورش عمومی برپا خواهد شد و انگلیس‌ها در سرحدات خود، یک دفعه شکست خواهند خورد و این واقعه، اسباب انقلاب و فتنه در خود انگلیس خواهد گردید و فی‌الحقیقه تنزل اقتدار انگلیس در هند، ابتدای تنزل دولت انگلیس خواهد بود.

بالفرض که این اقدام پیشرفت کامل نداشته باشد و نتوانیم آشوب و انقلابی در هند برپا نمائیم یا نتوانیم حمله بر آن مملکت بریم، باز اقلاً می‌توانیم نگذاریم قشون هند از هندوستان بیرون آید. در این صورت دولت انگلیس نمی‌تواند در طرف فرنگ، قشون زیاد داشته باشد، زیرا که دائماً باید برای مدافعه، عساکر خود را در هند مهیا و حاضر دارد. علاوه بر این ما می‌توانیم آن دولت را مجبور کنیم که یک قسمت از افواج خود انگلیس را به هند فرستند. خلاصه برای ما ممکن است قوای انگلیس را در فرنگ مفلوج سازیم و او را مانع شویم که محل جنگ با ما را از خلیج فارس به تبریز نقل نماید و از آنجا به تفلیس؛ زیرا که از

۱. تیتز در اصل نسخه.

جنگ سواستاپول به بعد، تمام سرکرده‌های انگلیس به این قصد و خیال بوده‌اند که وقتی در کنار ارس یا کُر با ما بجنگند.

همین که جنگ اعلان شد، باید سفیری از جانب دولت روس به کابل رود و فوراً یک دسته قشون مختصر که عبارت از ده دوازده هزار نفر باشد، در سمرقند جمع شود و سفارت مذکوره اتحادی با امیرشیرعلی خان برقرار نماید و با شورشیان هند مراوده دایر سازد و برای اینکه با شیرعلی خان مذاکرات بیشتر مثمر ثمر گردد و دسته قشونی ترتیب داده شود و از راه بامیان به سمت کابل حرکت نماید.

فرضاً که آن وقت مساعی و مذاکرات سفیر روس فایده نبخشید و شیرعلی خان در دوستی انگلیس ثبات ورزید و حال آنکه این احتمالی بسیار بعید است، چه در زمانی که ملکه انگلیس به لقب امپراطریسی هند ملقب گردید امیرشیرعلی خان را نیز مثل سایر تبعه دولت انگلیس به شهر دهلی دعوت کردند که در جشن‌های آن عید حاضر شود، او آن دعوت را اجابت نکرده، بلکه آن را از مقوله بی‌احترامی دانست و اظهار نارضایی نمود. مختصر اگر شیرعلی خان با دولت روس متفق نشد و همراهی نکرد، باید مدعی امارت افغانستان، یعنی امیرعبدالرحمن خان را که در سمرقند ساکن است، به افغانستان فرستاد و نایره جنگ داخله را مشتعل نمود.

نیز از طرف دیگر به طور مخفی می‌توان دولت ایران را تحریک کرد که دعاوی قدیمه خود را به هرات تجدید نماید و همین که سر دولت ایران را به این مسئله گرم کردیم و این نقطه را محل توجه و اعتنای او قرار دادیم، از خیال قفقاز منصرف خواهد شد زیرا که امکان دارد به تحریک دولت انگلیس و تقویت آن دولت اعم از اینکه تقویت روحانی باشد یا اعانت مادی از قبیل دادن وجه نقد یا اسلحه و معلم و غیره، خیالات ما را پریشان سازد<sup>۱</sup> و هر قدر که افواج سمرقند پیش روند، افواج جدید خاصه دسته‌جات قزاق باید به جای آنها فرستاد که آنها قشون مقدمه الجیش و حافظ نقاط مراوده باشند. بیش از این شرح و بسط نمی‌دهیم، همین قدر اظهار می‌داریم که به عقیده ما باید جنگ دو دوره داشته باشد؛ یکی دوره اول و آن عبارت است از پیشرفت سریعی به طرف کابل و فرستادن سفیری در همان وقت به آن شهر و دوره ثانی بعد از تصرف کابل است و آن وقت زمان انتظار خواهد بود و ما در آن زمان باید با شاکیان هند مراوده پیدا کنیم و آنها را با خود متفق سازیم.

بلوای سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت هند که پیشرفتی نکرد، سبب عمده او این بود که شورشیان رئیس قابل و انتظامی در کار نداشتند. خلاصه عمده تکلیف ما این است که بعضی افواج سواره آسیائی تربیت دهیم که قصد آنها خون‌ریزی و غارت باشد و آنها را به عنوان قشون مقدمه الجیش به سمت هند فرستیم و هنگامه زمان امیر تیمور را دوباره برپا نمائیم.

اما اقداماتی که بعد باید بنماییم و اعمالی که باید بدان مبادرت نماییم، پیش‌بینی و تدبیر در آنها سهل است و صعوبتی ندارد؛ مثلاً یا ظفر و فیروزی نصیب ما می‌شود، در این صورت بیرق روس بر بالای

۱. توضیح داخل کروشیه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.

دیوارهای بنارس نصب و افراشته خواهد شد. فرضاً که کار به عکس شود، ما بدون شکست فاحشی، به طرف هرات عقب خواهیم نشست و در آنجا افواج جدیدی که باید از قفقاز رسیده باشد، به ما ملحق خواهد شد و قشون انگلیس نمی‌تواند ما را تعاقب نماید و در افغانستان، ما را تشویشی از این جهت نخواهد بود، زیرا که سربازهای انگلیس تحمل خستگی‌های جنگ در این ممالک را ندارند.

از قرار حالت حالیه دولت انگلیس بیشتر از بیست و پنج هزار نفر قشون نمی‌تواند به سرحد بفرستد و مابقی قشون او باید در داخله هندوستان بماند و حافظ نظم مملکت باشند. به علاوه نباید از این مطلب غافل بود که حمله تراکمه برای انگلیس اسباب مضرت عظیمی خواهد بود و ما هر قدر به دریای خزر نزدیک‌تر شویم، بر قوت ما افزوده خواهد شد.

من از پیش اظهار داشته‌ام که این لشکرکشی، خطرهای بزرگ خواهد داشت، ولی آن مخاطرات را چون با نتایج احتمالیه آن مقایسه نمایم، می‌بینیم که آن خطرها قابل اعتنا نیست. از افواجی که به این امر خطیر نامزد و مأمور می‌شوند، باید درخواست نمود که یک‌باره دست از جان خود بشویند و باید سربازهای رشید ما بدانند که وقتی داخل افغانستان شدند، عاقبت امر آنها از دو شق خارج نیست یا غلبه بر خصم یا وداع زندگانی<sup>۱</sup>.

بالفرض که فتح و ظفر نصیب ما نشود و بیرق‌های ما در آن طرف هندوکش به دست دشمن افتد و عساکر ما به کلی مقتول و معدوم شوند، تقصیری بر کسی وارد نیست. خلاصه به عقیده من اگر یک نفر از فرزندان امپراطور در جلو عساکر ما بیفتد و سربازهای ما را ترغیب و تحریص بر قتال نماید و به آنها اظهار کند که امپراطور و ملت روس، امیدواری‌های زیاد و اعتماد کامل به جلادت و جان‌نثاری شما دارند، یقین است که سربازها قوت قلب و جرأت زیادی به هم رسانیده، احدی از آنها عقب نخواهند نشست و دولت روس را رسوا و بدنام نخواهند کرد. (انتهی)

### توضیح اعتمادالسلطنه درباره نظرات اسکلبف

این بود ترجمه مقاله ژنرال اسکلبف در باب لشکرکشی روس به طرف هندوستان و چنان که در فوق مسطور شد، ژنرال مشارالیه احتمال حمله تراکمه را می‌دهد و واهمه داشته است که مبدا این طایفه وحشی جنگجو در اطراف عساکر روس، ابواب جمعی او به غارت و تاخت و تاز پرداخته، به واسطه حمله‌های مختصر، اسباب اتلاف نفوس بسیار از افواج روس شوند و از برای عقب نشانیدن این طوایف وحشی، اظهار امیدواری به قزاق‌هایی که باید از اورنبورگ مأمور شوند، می‌نماید.

خلاصه طرحی که ابتدا ژنرال اسکلبف ریخته بود و ما مختصراً شرح دادیم، تغییر یافت و قبل از آنکه ژنرال مشارالیه وفات نماید، طرح دیگر ریخت و نقطه عزیمت را غیر از اورنبورگ قرار داد، چه از این شهر تا هرات، تقریباً شش ماه مسافت و راه بود.

۱. اصل: زنده‌گانی

ترس از تراکمه در این اواخر رفع شده و سنگر واحدی که در میان روس‌ها و هرات برپا بود، در سنه هزار و هشتصد و هشتاد میلادی (۱۲۹۷ هجری) از میان برداشته شد و پنجاه هزار سوار نیمه وحشی ترکمن جزو قشون روس گردیده و در تحت بیرق روس قرار گرفته بودند و از برای مقاومت با انگلیس‌ها در عرض راه قندهار یا کابل به هرات مهیا گردید. [خلاصه اسکلبف به این خیالات بود که] چند روزی طول نکشید که جنگ روس و عثمانی در گرفت و ژنرال اسکلبف به ریاست بعضی از عساکر روس منصوب شد و فتح‌ها کرد که تا دیرزمانی از خاطرهای محو نخواهد شد.

ژنرال اسکلبف با کمال تأسف از آسیا خارج شد، چه سابقاً تمام خدمات عسکریه او در آنجا صورت انجام پذیرفته و به زور شمشیر فیروزی تأثیر خود جمیع درجات و رتبه‌هایی را که باید کسب نماید، نموده بود. سه سال بعد باز ژنرال مشارالیه به آسیا بازگشت و رونق و شوکت دولت روس را که در آن نواحی رو به تنزل نهاده بود، باز جلوه و ترقی داد و اقتدار دولت روس را در ممالک وسیعه آسیای مرکزی برقرار ساخت.

### آغاز رویارویی روس‌ها با ترکمن‌های تکه

در سال هزار و هشتصد و شصت و نه (۱۲۸۶ هجری)، سه نفر صاحب منصب با چند نفر قزاق و چند نفر سرباز در ساحل شرقی دریای خزر از کشتی خارج و به خشکی آمدند و آن سه صاحب منصب، بعدها در امور آسیای مرکزی، اسم و رسم و شهرت تامی به هم رسانیدند. از این سه نفر، یکی استولیه‌تف بود که چندی بعد به سمت سفارت به کابل رفت، دیگری کردکف نام داشت که تا هرات را سیاحت نمود و سیاحت او مشهور گردید، سیمی ژنرال اسکلبف بود، که تا زمان اعلان جنگ روس و عثمانی، این سه نفر صاحب منصب به تفتیش و تحقیقات می‌پرداختند و بارها با تراکمه جنگ‌های مختصر کرده، اما عیب کار این بود که از سنت پطرزبورغ به آنها اجازه داده نمی‌شد که ضربت سختی به این طایفه وارد آوردند و این جماعت غارتگر را متفرق سازند و فقط نتیجه محاربات آنها این شد که سواران بی‌نظم و ترتیب تراکمه معتاد به اطاعت احکام رئیس شدند و در حقیقت به واسطه همین جنگ‌ها بود که ترکمن‌های تکه مجبور شدند و سنگر ساختن یاد گرفتند و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه، قشون روس را شکست دادند.

ژنرال اسکلبف قلیل زمانی قبل از وفات خود، با وقایع نگار انگلیسی معروف به شارل ماردین ملاقات نموده، به او اظهار داشته بود که ما خبط عظیمی کردیم که وقتی در کراسنودسک از کشتی خارج شدیم، پیش نرفتیم و اوقات خود را صرف محاربات مختصره نمودیم و به تحقیقات امکانه پرداختیم و جهت آنکه دولت روس مایل نبود که اقدام به جنگ بزرگی نمائیم و حاصل این وضع و کار این شد که ترکمن‌ها را فنون حربیه آموختیم و آخر کار آنها طوری ماهر شدند و خوب جنگ می‌کردند که ما مجبور شدیم با آنها جنگ‌های بزرگ کنیم و نفوس کثیره را عرضه هلاک سازیم تا بر آنها غالب شویم و ریفه<sup>۲</sup> اطاعت را بر

۱. عبارت داخل کروشه، از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.

۲. ریفه: حلقه ریسمان



گردن آن طایفه گذاریم. این بود شرح دوره اول و دویم پیشرفت روس‌ها در آسیا، حالا به نگارش و تحقیق دوره سیم می‌پردازیم.

### وضع روسیه در آسیای مرکزی، هم‌زمان با جنگ با عثمانی

وقتی که جنگ روس و عثمانی در گرفت، یعنی در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و شش (۱۲۹۳ هجری) وضع عسکریه روس‌ها در آسیای مرکزی از قرار ذیل بود:

اورنبورگ که آخر نقطه خط سنت‌پترزبورگ و سیبری است، محل عزیمت افواج وارده از طرف اروپا محسوب می‌شد و تاشکند که جای اجتماع آنها قرار داده شده بود، چهار ماه راه و مسافت تا اورنبورگ داشت. از بخارا تا هرات، قشون می‌بایست از دشت‌های لم‌یزرع و از سلسله بزرگ کوه هندوکش که سنگر غیرممکن العبور صعب‌المسلک است، گذر نمایند. برعکس انگلیس‌ها می‌توانند به واسطه کانال سوئز در ظرف یک ماه از پرتسموت تا هند، افواج امدادی خود را برسانند. بالجمله با این وضع و اصول بود که ژنرال کفمان افواج خود را در ترکستان جمع می‌کرد. در صورتی که در فرنگ عساکر روس از بالخان عبور می‌نمود و در چند قدمی اسلامبول مظفر و منصور رحل اقامت می‌انداخت.

در همان وقتی که ژنرال کفمان افواج خود را جمع می‌کرد، دو کارگزار دیپلماتیکی، یعنی استولیه‌تف و گردکف به طرف کابل و هرات روانه می‌شدند و معلوم است که مأموریت آنها چه بود و همه کس می‌داند که سه سال قبل از آن وقت، فرمانفرمای هند، مأموری نزد امیر افغانستان فرستاد و حمایت دولت انگلیس را به او تکلیف نمود و امیرشیرعلی‌خان آن تکلیف را رد نمود.

دولت انگلیس افغانستان را همیشه در جلو حمله محتمل الوقوع بر هند به منزله سنگری طبیعی فرض نموده است. الکساندر بورس که در عصر خود پیش از همه کس از امور آسیائی با خبر و مطلع بود، در سنه هزار و هشتصد و سی و شش (۱۲۵۲ هجری) در موقع اغتشاش و انقلابی که در افغانستان روی داده بود، گفته است: «اگر ما بتوانیم در میان افراد خانواده باروکسی، اتحادی برقرار نماییم و نگذاریم این مملکت به چندین ولایت کوچک منقسم شود و این انقسام، اسباب دسایس و آشوب و انقلاب دائمی شود، مملکت افغانستان را سنگری خواهیم کرد که بتواند حافظ مملکات ما باشد و برقرار کردن اتخاذ فیما بین خانواده امارت افغانستان، به عقیده من کار سهلی خواهد بود.» (انتهی)

در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی (۱۲۵۴ هجری)، دولت انگلیس قشون به آن طرف رود سند فرستاد که شجاع‌الملک را بر سریر امارت افغانستان برقرار و مستقل سازد و در همان وقت عساکر ایران، هرات را در بند محاصره داشتند و انگلیس‌ها چون دولت ایران را با روس متحد فرض می‌کردند، نهایت خائف بودند که این شهر به دست لشکر شهریار ایران مفتوح شود و به همین جهت یک نفر صاحب منصب انگلیس حکم شد که داخل قلعه هرات شود و امر حفظ و حراست و استحکام آن را برعهده گیرد. [همان طور که دولت علیه ایران در آن زمان محل خوف و رجای دولتمن انگلیس و روس بود که هر دو دولت ملاحظات از ایران داشتند (و افسوس که فایده‌ای از این وضع برده نشد). حالا طرفین دولت چین

را مشابه آن وقت ایران، طرف ملاحظه خود قرار داده‌اند و به وعده و نوید و الفت و خصوصیت دوستی آن دولت را طلب می‌کند. چنان که انگلیس مشغول است، در این وقت چینی‌ها را بر ضد روس وامی‌دارد تا شورش مسلمانان کاشغر و کلجه را به گردن روس‌ها ثابت نماید و روس را با چین دراندازد و خود از طرف هندوستان آسوده شود و از طرف دیگر روس در پکن محرک است که مملکت ایران جزو چین است و انگلیس‌ها به ناحق متصرف شده‌اند چینی را واداشته پروتست می‌کند. دول فرنگ اگر احتیاجی به مشرق زمین دارند، در نهایت تملق هستند. هر وقت رفع احتیاج آنها شد، ابدأً هیچ ملاحظه ندارند.<sup>[۱]</sup>

مسترمکنیل سفیر انگلیس مقیم دربار ایران در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت (۱۲۵۴ هجری) به دولت متبوعه خود نوشته بود: «اگر هرات به دولت ایران تسلیم شود، دولت روس بدون شریک و رقیبی، مختار کل امور پلتنیکی و تجارتی آسیای مرکزی خواهد شد، زیرا که انگلیس آن طرف رود هند خواهد ماند و خیوه و بخارا در صورت حمله روس به آن دولت تسلیم می‌شود و افغانستان نیز به دست روس می‌افتد.» با وجود پیش‌بینی و مآل‌اندیشی مستر مکنیل و با وصف مدافعه که هرات نمود، عقیده مستر مشارالیه صورت وقوع به هم رسانیده، حالا آسیای مرکزی در تحت تصرف و قبضه اختیار دولت روس است و دولت ایران با آن دولت متحد می‌باشد و حالت افغانستان مشکوک فیه است؛ یعنی معلوم نیست در صورت وقوع جنگی، هواخواه روس شود یا به طرف انگلیس میل نماید.

### شرح لشکرکشی اول انگلیس به افغانستان

در این مقام، مناسب است که ما شرحی از لشکرکشی اول انگلیس به افغانستان بنگاریم، چه آن جنگ کمال مشابهت را به محاربه سنه هزار و هشتصد و هفتاد و هشت (۱۲۹۶ هجری) دارد. بنا بر این گوئیم دولت انگلیس بهانه و عنوان اینکه عاملین و جواسیس روس در افغانستان و کابل و قندهار و تجار را مشغول کارند، به وزارتخانه سنت‌پترزبورغ بعضی شکایت‌ها اظهار نمود. دولت روس منکر این معنی شده، گفت از جانب دولت روس جاسوسی به آن صفحات نرفته است. بعد از این اظهار وزارتخانه روس، دسته قشونی از انگلیس از رود سند عبور نمود.

ما در صدد شرح این جنگ و تسخیر قندهار و کابل و شورش مسلمانان و قصدی که نسبت به انگلیس‌ها نمودند و بی‌رحمی‌های این طایفه که اسباب خونریزی زیاد شد و آخر الامر قشون انگلیس در تنگه خیبر معدوم گردید، بر نمی‌آئیم و همین قدر اشاره را کافی می‌دانیم، اما گوئیم که در سال هزار و هشتصد و چهل و یک (۱۲۵۷ هجری) انگلیس‌ها انتقام این شکست فاحش را کشیدند و قندهار را متصرف شدند و تمام قلاع معتبره افغانه را کوبیده، با خاک یکسان نمودند.

۱. توضیحات داخل کروش از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی. در صفحات بعدی نیز چنین است.

### افغانستان، محل مناقشه همسایگان

در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه (۱۲۹۰ هجری) امیرشیرعلی خان از پیشرفت روس‌ها در ترکستان خائف و متوَّخس گردید. از طرف دیگر احتمال داد که دولت ایران حمله بر افغانستان نماید، چه برای دولت مشارالیه‌ها ممکن بود که باز دعاوی قدیمه خود را [در تملک هرات] تجدید نماید، لهذا واهمه بر او مستولی شده، ملتجی به فرمانفرمای هند گردید و خواهش نمود که دولت انگلیس افغانستان را در تحت حمایت خود قرار دهد. فرمانفرمای هندوستان در جواب این خواهش، مقالات رنجش آور بر زبان آورد و درخواست او را رد کرد. در آن وقت چیزی نمانده بود که امیر افغانستان، متوسل به دولت روس گردد.

چون سه سال از این واقعه گذشت، به واسطه اتفاقاتی که در شبه جزیره بالخان، [که مقصود منازعه روس و عثمانی باشد]، روی داد و تدارکاتی که دولت روس در ترکستان می‌دید، پلتیک فرمانفرمای هند طوری تغییر کرد که خود سبقت جسته، به امیر افغانستان اظهار داشت که دولت انگلیس حاضر است که افغانستان را در تحت حمایت خود قرار دهد. اما این دفعه امیر همراهی نکرد و از طرف دیگر، افواج ژنرال کفمان [سردار کل عساکر روس در ترکستان] با کمال تهدید پیش می‌رفتند و در همان وقتی که امیر شیرعلی خان، تکلیف فرمانفرمای هند را رد می‌کرد، سفیری از دولت روس در دربار امارت افغانستان پذیرفته می‌شد و برای دولت انگلیس که در خیال بهانه‌جویی بود، چه بهانه بهتر از پذیرفتن سفیر روس به دست می‌آمد که با افغانستان به جنگ بپردازد.

فرمانفرمای هند به امیر افغانستان خبر داد که لرد چامبرلین را نزد او می‌فرستند که در باب حرکات امیر توضیحات بخوهد و مائز کاونیاری را قبل از لرد مشارالیه به افغانستان روانه کرد. اما کارگزاران حکومت این مملکت مائز مشارالیه را در علی مسجد دستگیر نموده، مجبور کردند که به هندوستان مراجعت نماید. بعد از این واقعه، دولت انگلیس اولتیماتومی [تهدیدنامه] به امیر افغانستان فرستاد و شکایت کرد که امیر یک نفر کارگزار دولت روس را پذیرفته است.

### لشکرکشی انگلیس به افغانستان

اولتیماتوم انگلیس بی جواب ماند. قشون انگلیس از رود سند عبور نموده، وارد افغانستان شد. جنگ افغانستان دو سال تمام طول کشید و می‌توان آن را به سه دوره قسمت کرد: دوره اول در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه (۱۲۹۶ هجری) بود و منتهی شد به فوت شیرعلی خان و انعقاد عهدنامه گندمک.

دوره دویم شروع شد از قتل مائز کاونیاری سفیر انگلیس که مقیم کابل بود. خود انگلیس‌ها فی الحقیقه در قتل این سفیر مشارکت داشتند. چه کشته شدن مائز کاونیاری به علت تعدیات و بی‌رحمی‌هایی بود که انگلیس‌ها در دوره اول جنگ نسبت به افغان‌ها نموده بودند و این واقعه شبیه بود به سانحه سال هزار و هشتصد و چهل و یک (۱۲۵۷ هجری).

محاربات مختلفی که قشون انگلیس با سپاه افغان در دوره دویم جنگ نمود و محض انتقام قتل هموطن

ایشان بود، فی الواقع به قتل عام شباهت داشت و این اول دفعه نبود که انگلیس‌ها نهایت بی‌رحمی را ظاهر ساخته‌اند، بلکه نظایر آن به کرات از ایشان دیده شده و بارها به بهانه تسکین و اطفای ناپره عصیان به قتل عام پرداخته‌اند و این عادت انگلیس‌هاست، در صورتی که این قدر قساوت قلب فایده ندارد. بالجمله در این دوره جنگ، ژنرال ربرت، سردار کل انگلیس، حکم کرد که از کشتار هیچ فروگذار ننمایند و عفو و ترحم را برکنار گذارند. ژنرال روس سبولف، مورخ تاریخ جنگ انگلیس و افغان، گوید: «انگلیس‌ها قومی هستند که چون پای منفعت آنها در میان آید، عدالت و انسانیت و ترحم بر دشمن مغلوب را فراموش می‌نمایند.» باری در جنگ دوره دویم که انگلیس‌ها با افغانه کردند، کار به جایی کشید و بی‌رحمی و شناعت به درجه [آی] رسید که بعضی از روزنامه‌های خود انگلیس به مذمت و ملامت پرداختند و گفتند ژنرال ربرت بعضی اسرای جنگ را در میدان محاربه «چراسیاه» با کمال قساوت قلب، زنده زنده سوزانیده و این گناه عظیمی است. نیز یک نفر انگلیس موسوم به فردریک هاریسون در همان زمان در یکی از روزنامه‌جات معتبر نوشته بود عساکر انگلیس پیش از هر قشونی به خفه کردن و گلوله باران کردن و سیاست اسرای جنگ می‌پردازند.<sup>۱</sup>

واضح است که این قسم مقالات، خالی از کذب و اغراق نیست، ولی معین است که انگلیس‌ها چه قدر مستعد اعمال شنیعه می‌باشند و روس‌ها هم این قسم بی‌رحمی‌ها کرده‌اند و از این جمله برمی‌آید که جنگ با ملل شرقی، غیر از جنگ اروپائی است [چرا که فرنگی‌ها، مشرق‌زمینی‌ها را جزء بنی نوع بشر تصور نمی‌کنند. بنا به عقیده باطنی آنها، اهالی آسیا یا کلیتاً وحشی یا نصفه وحشی می‌باشند، در حالی که خودشان یقیناً از تمدن جز اسمی ندارند] خلاصه جنگ دوره دویم، منتهی به این شد که عبدالرحمن‌خان که در قدیم مدعی امارت افغانستان بود و روس‌ها از او طرفداری می‌کردند، به توسط انگلیس به آروزی خود نایل و به امارت افغانستان برقرار گردید.

جنگ دوره سییم، مخصوصاً بر ضد یعقوب‌خان، رقیب امیر عبدالرحمن‌خان بود و یعقوب‌خان در اول ماه سپتامبر (اواخر تابستان) سنه هزار و هشتصد و هشتاد (۱۲۹۷ هجری) به کلی مغلوب گردید و در این دوره بود که انگلیس‌ها بعد از جنگ سخت میوند و خون‌ریزی زیاد شکست خوردند. بالجمله بعد از اتمام جنگ، چنین به نظر می‌آمد که انگلیس‌ها ممالک افغانستان را تخلیه و رها نخواهند کرد و از این تصرف خود صرف‌نظر نخواهند نمود.

ولی خلاف این خیال ظاهر گردیده، قشون انگلیس عقب نشست و تمام نواحی قندهار را که با زحمت و مشقت زیاد گرفته بودند، رها کردند و فقط کته را که در جنوب افغانستان است، با تنگه‌هایی که به دشت‌های رود سند منتهی می‌شود، در تحت تملک خود نگاه داشتند، لیکن حالا دولت انگلیس کمال تأسف را دارند که ممالک افغانستان را تخلیه کرده و چه قدر وضع دولت انگلیس بهتر از حالا بود، اگر هرات را متصرف شده، مثل تنگه‌های رباط مستحکم ساخته، قشون ساخلوی زیادی در آنجا قرار می‌دارد.

۱. اصل: می‌پردازد.

### شکست روس‌ها از طایفه تکه ترکمن در نبرد اول

در زمانی که انگلیس‌ها با افغانه مشغول زد و خورد بودند، سردار روس، ژنرال لوماکین که از سال هزار و هشتصد و هفتاد و یک (۱۲۸۸ هجری) با طایفه تکه در کشمکش و معارضه بودند، مصمم شد که جنگ بزرگی با طایفه مزبوره نموده، ضربت سختی بر آنها وارد آورد. ژنرال مشارالیه کراسنودسک را که در ساحل مشرقی بحر خزر واقع است، منشأ و مبدأ اقدامات خود قرار داده، به طرف جنوب شرقی پیش می‌رفت و به سمت آخال راه می‌پیمود. قشون طایفه تکه در گوک‌تپه<sup>۱</sup> در عقب سنگری متحصن شده، منتظر قشون روس بود. روس‌ها چون به محل جنگ رسیدند، با بهترین افواج قفقاز که در تحت فرمان صاحب منصب‌های بسیار قابل بودند، بر آنها حمله نمودند، اما بسیاری از آنها کشته شدند. طایفه تکه عساکر روس را عقب نشانده، خسارت کلی به آنها وارد آوردند.

این شکست ممکن بود مأل و نتیجه بدی برای دولت روس داشته باشد، زیرا که [امنای دولت ایران مخصوصاً در آن وقت] می‌توانستند این شکست را دست‌آویز نمایند و شوکت قشون دولت روس را در نظر اهالی این نواحی پست نمایند و نازل سازند و به تمام طوایف بادیه‌نشین که تا آن وقت معتاد به اطاعت و تمکین خارجه نبودند، چنین بفهمانند که روس‌ها اگر چه به سهولت اهالی خیه و قرقیزها را منقاد نمودند، اما در مقابل سوار جرار تکه، کاری نتوانستند از پیش برند و مخصوصاً چون طایفه تکه از پیش در نظر سایر طوایف ترکمن دلیر و رشید و بی‌باک آمده و رعب آنها در دل‌ها جا گرفته، طوایف یموت و سالور و ساروق و جعفریگی<sup>۲</sup> و اتاییک<sup>۳</sup> و گوکلان منتظر اختتام جنگ بودند و حاضر که فتح و ظفر هر طرف را نصیب شود، خود را در ظل اقتدار او کشند.

طایفه تکه که به واسطه فتوحات سابقه خود جری شده بودند، تا نزدیک چکشلر واقع در ساحل دریای خزر راندند و در حوالی شهر کراسنودسک اموال طایفه یموت را به غارت بردند. قرقیزها از ترس، مرتعش بودند. قوافل روس جرأت نداشتند به سمت رود جیحون یا دریاچه آرال یا بحر خزر روند. خلاصه وضع امور نهایت صعب و مشکل گردیده، لازم بود حتی‌المقدور زودتر به علاج آن پردازند.

[اگر طایفه تکه آن وقت از دولت ایران امیدوار بودند و دلگرمی به آنها داده می‌شد]، یقیناً لشکر روس را تعاقب می‌کرد و در نزدیکی سواحل بحر خزر دوباره شکستی به آنها می‌داد، طولی نمی‌کشید که سواران تکه در حوالی اورنبورغ و تاشکند و سمرقند، تاخت و تاز و غارت می‌نمودند و با طوایف بادیه‌نشین متحد شده، بر اسب‌های بادپیمایی که دارند سوار گردیده، جنگ سختی با روس‌ها می‌کردند و این اوقات از وقت‌هایی بود که روس‌ها از بدو تصرف و مداخله خود در آسیای مرکزی، نظیر آن را در سختی ندیده بودند و چاره کار آنها یک چیز از دو چیز بود و بس، یا می‌بایست سواحل شرقی بحر خزر و راه عسکریه جدیدالاحداث

۱. اصل: کُک تبه. در موارد بعدی نیز تصحیح شد.

۲. مقصود «جعفریای» است.

۳. مقصود «آتابای» است.

طرف جنوبی آن را به کلی رها کنند و یک باره صرف نظر از آن نمایند، یا جنگ سخت خونریزی با طوایف تراکمه نموده، بنیاد آنها را براندازند.

### نبرد گوک تپه

روس‌ها از این دو شق، دومی را اختیار کردند و بعد از آنکه ژنرال لوماکین دو دفعه اقدام نمود و کاری از پیش نبرد، دولت روس ژنرال اسکلف را به ریاست قشون و تدمیر تراکمه مأمور و منصوب کرد و چون ژنرال مشارالیه طرف وثوق و اعتماد کامل امپراطور روس بود، به او اختیار کلی دادند. طایفه تکه اردوهای آخال خود را که از قزل آروات تا گوک تپه زده بودند، همه را در گوک تپه جمع کرده، چادرهای خود را نزدیک به هم زده، در دور خود دیواری خاکی کشیدند و رؤسای این جمعیت که چهل هزار نفر بودند، مخدوم قلی خان و تکمه سردار، ریاست امر دفاع را به عهده خود گرفتند. تکمه سردار، سابقاً به دولت روس اظهار اطاعت کرده بود، اما بعدها به واسطه بعضی رفتارهای ژنرال لوماکین متغیر شده، از اردوی روس خارج و باز به هم‌خسان خود ملحق گردید، به تراکمه یاد می‌داد که به سرعت اینبه دفاعیه و استحکامات به همان وضع‌هایی که در میان روس‌ها دیده بود، بسازند.

ژنرال اسکلف، نقطه جمع‌آوری قشون را ابتدا در شهر میخایلف قرار داد و آن بندر کوچکی است واقع در جنوب کراسنودسک و امروز ابتدای راه ماوراءالنهر می‌باشد. بعد به واسطه سفاین بحر خزر از انبارهای بنادر صد هزار قطعه آهن راه یعنی ریل آورده، به سمت گوک تپه بنای ساختن راه آهن گذاردند و بدین وضع راه آهن هند شروع شد. در زمانی که این راه را احداث می‌کردند، ژنرال اسکلف پیش رفت و به «بامی» که اول نقطه مستحکامات آخال است رسید و انبار آذوقه و ماکولات و مهمات حربیه را در آنجا قرار داد. بعد از انجام و اتمام این تدارکات، اسکلف با افواج خود به طرف قلعه خاکی گوک تپه راند و در آنجا نقطه مرتفعی را که مشرف بر محصورین بود، متصرف شد.

مختصر، این محاصره زیاده از یک ماه طول کشید و باید دانست که سردار کل قشون روس در این موقع یک نفر معاون بسیار خوب داشت و آن ژنرال جوانی بود موسوم به کوروپوتکین و روس‌ها امیدوارند که این ژنرال بعدها جای ژنرال اسکلف را بگیرد. خلاصه روز حمله، نقیبی تا زیر سنگر کردند و آن را از یک پیپ بزرگ باروط پر کردند و تمام یک طرف دیوار خاکی را به آتش زدن آن باروط خراب نمودند. سوراخی باز شد و بعد به واسطه توپ آن سوراخ را وسعت دادند و از آنجا حمله به سنگرها بردند و هر کس در جلو آنها مقاومت نمود، به قتل رسید و مطلقاً بر نسوان و اطفال رحم نکرده، بسیاری از آنها را نیز طعمه شمشیر قرار دادند.

[اگر چه خود روس‌ها در روزنامه‌های داخله مملکت خود و سایر روزنامه‌های بلاد فرنگ که هواخواه روس‌اند نوشتند که بعد از فتح قلعه گوک تپه، سردار روس نسبت به نسوان و اطفال تراکمه کمال رأفت را بروز داد، ولیکن به ثبوت پیوست که این فقره سراپا کذب است. روس‌ها به تراکمه زیادتیر از انگلیس‌ها به افاغنه صدمه وارد آوردند، چنان‌که کتابچه به خصوصی در تفصیل این واقعه که سراپا خونریزی و

وحشی‌گری است در انگلیس طبع شده و به فرانسه و اغلب السنه ترجمه نموده‌اند.<sup>۱</sup> از قراری که خود اسکبلف تخمین کرد، در زمان این محاصره بیست هزار نفر که نصف تمام قشون تراکمه باشد مقتول گردیدند.

اسکبلف فراری‌ها را تا عشق‌آباد تعاقب نمود و این مکان را نیز تصاحب کرد. بعد ژنرال کوروپوتکین را تا نیمه راه مرو پیش فرستاد که بعضی تحقیقات به عمل آورد و قشون خود را برداشته، عقب نشست؛ یعنی دوباره به ساحل بحر خزر معاودت نمود. اما از عساکر او چه در جنگ و چه به واسطه رنج و سختی، بسیاری تلف شدند.

### آسیا مرکزی در جنگ روسیه

فتح و ظفر ژنرال اسکبلف آخرین اقدام عسکریه روس‌ها در این نواحی شد و دولت روس، مبانی اقتدار خود را در تمام آسیای مرکزی هم به زور اسلحه، هم به واسطه رونق اشتهار افواج خود، مشید و مستحکم ساخت و اهالی بادیه‌نشین را که اغتشاش طلب و مخل کار و خیالات آن دولت بودند، در ریفه اطاعت خود درآورد. آن وقت از این مملکت با وسعت، حکومتی تشکیل دادند که از دهنه اترک تا عشق‌آباد و خواجه‌صالح واقع بر ساحل رود جیحون و از کنار جیحون تا خیه منبسط می‌باشد و از این نقطه به خط مستقیم به سمت بحر خزر در مقابل دهنه‌های ولگا توسعه و امتداد می‌یابد. در همان وقتی که اسکبلف از آخال دور می‌شد، مطلع گردید که انگلیس‌ها قندهار و افغانستان را تخلیه می‌نمایند.

ژنرال اسکبلف از آنجا که پلٹیک‌دان ماهری بود و طباع ملل آسیائی را خوب می‌دانست، خیالی کرد و تدبیری به کار برد. تبیین اینکه ژنرال اسکبلف بنا به معرفتی که در باب طوایف آسیائی داشت، ملتفت بود که جز زور و قدرت طوایف مزبوره چیزی در نظر ندارند و خیالات دیگر را بی‌معنی می‌پندارند و تخلیه کردن شهری که مسخر شده است، نزد آنها شکست فرض می‌شود؛ بنابراین با کمال عجله بعضی اشخاص را به بازارهای آسیای مرکزی روانه کرد و در میان عموم اهالی شهرت داد که امپراطور روس، دولت انگلیس را وادار کرده است که افغانستان را تخلیه نماید. بعد دید صورت این مضحکه طبع و منتشر شده و نقشه خاکی را رسم کرده‌اند و در آن نوشته‌اند افغانستان و یک تایی چکمه روس در آن داخل شده و تایی چکمه انگلیس را از آن خارج می‌نمایند. ژنرال اسکبلف تأثیر این صورت را ملتفت گردیده، حکم کرد عده کثیری از این نقشه در تمام اسواق آسیای مرکزی منتشر سازند.

علی‌العجاله کار لشکرکشی و جنگ روس در آسیای مرکزی به اختتام رسید و سردارها و ژنرال‌ها از میان رفتند و جای خود را به پلٹیک‌دان‌ها و ارباب مذاکرات و کارگزاران مخفی و رؤسای ادارات دادند.

۱. توضیحات داخل گروه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.

### تلاش برای تصرف دشت مرو

اما دولت روس در طلب تصاحب قطعه زمینی بود که تسخیر آن به زور اسلحه میسر نبود و می‌بایست آن را با مذاکرات عاقلانه به چنگ آرد و آن عبارت است از دشت مرو واقع در وسط ممالکی که روس از تراکمه گرفته است [و در نظر دولت روس تصرف آنجا مهم‌تر از تمام متصرفات آسیائی بود، چرا که بنا به اخباری که بعضی روزنامه‌ها شهرت داده‌اند، چندی نخواهد گذشت که مرو را روس‌ها به آبادی زمان بنی عباس و سلاجقه خواهند رسانید. چنین نوشته بودند که اسم مرو را می‌خواهند بعد از آبادی تغییر داده، «الکساندر پول» بگذارند، چرا که] دشت مرو نهایت حاصل خیز است و از آب مرغاب سیراب می‌شود و با افغانستان همسایه می‌باشد و راه‌های خیره و بخارا و هرات در این دشت به هم می‌پیوندند و این جمله، اسباب اهمیت آن است. به علاوه چون بقایای تراکمه شکست خورده به اینجا پناه برده بودند، باز این معنی اسباب اشتغال خیال روس و مخالفت او بود.

برای مذاکره با تراکمه مرو و تصاحب این ناحیه، یکی از صاحب‌منصبان روس موسوم به علی خانوف [که با ژنرال کمارف سفر خراسان در نورنجرد(?) به اردوی همایون آمده بود] که نایب فوج بود، معین و مأمور گردید.

### علی خانوف

که این اواخر شهرت عظیمی به هم‌رسانیده بود، اصلاً داغستانی است. اسم شخص او مقصود و علی خانف اسم خانواده اوست. وقتی این شخص داخل در قشون روس گردید، آخر اسم خانواده خود را محض شباهت به روس‌ها، اف قرار داد، و الا اسم او علی خان است. خلاصه علی خانف به زودی به درجه یابوری رسید. اما در یک موقعی با یکی از اشخاصی که برتری بر او داشتند نزاع کرده، برحسب قانون عسکریه روس تنبیه شد و مجلس عسکریه رتبه و نشان‌های او را از او گرفت و نظیر این واقعه در نظام روس بسیار اتفاق افتاده است.

علی خانف بعد از آنکه از رتبه و نشان خود محروم ماند، مثل سرباز در یکی از افواج مشغول خدمت شد و به همین وضع در تحت حکم ژنرال اسکلف به جنگ خیره رفت و در محاصره گوک‌تپه، رتبه بیرق‌داری داشت، ولی رشادت او در این جنگ اسباب ترقی او گردیده، دوباره به رتبه نیابت رسید و فی‌الحقیقه آدم با قابلیت است. در سنّ شباب است. هم نویسنده و هم مهندس خوبی است. السنه تمام طوایف ترکمن را می‌داند.

### مأموریت علی خانوف در مرو

رشادت و قوت قلب او زیاد است. منت‌های مهارت و زیرکی آسیایی را دارد. ژنرال اسکلف که هر کس را خوب می‌شناخت، علی خانف را مأمور کرد که داخل خاک مرو شود و وضع قلعه آن را تحقیق نماید و بعد با رؤسای تراکمه مرو مذاکره کند و ساعی شود که آنها را به هواخواهی روس مایل سازد و برای تسهیل عمل



و مأموریت علی خانوف، قافله ترتیب دادند در، تحت حکم یک نفر تاجر ارمنی موسوم به کُسیخ که کارگزار یکی از کمپانی‌های تجارتهی مسکو بود و مکرراً به بازار عشق‌آباد رفته، اهالی مرو، خوب او را می‌شناختند. علی‌خانف به عنوان مترجم با کُسیخ روانه شد و یک صاحب‌منصب جوان قزاق نیز با او همراه بود، اما هر دو لباس مبدل پوشیده و به صورت شاگرد تاجر درآمدند.

شارل ماردین وقایع‌نگار یکی از روزنامه‌های لندن، شرح مأموریت و مسافرت علی‌خانف را در کمال دقت نوشته، و خلاصه مطالب او از قرار ذیل است:

در اوایل ماه فوریه (زمستان) سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو (۱۲۹۹ هجری) قافله از عشق‌آباد بیرون شد و آن عبارت بود از چند نفر شتر و سوارهای ترکمن. از عشق‌آباد تا مرو سیصد و هفتاد و سه کیلومتر [تقریباً پنجاه و چهار فرسنگ] است و این مسافت را در شش روز می‌توان طی نمود. در اثنای راه، علی‌خانف نقشه راه را کشید و شباهنگامی به مرو رسیده، در میانه طایفه تکه چادر زدند. روز بعد اهالی مرو از مقصود اصلی آنها بوئی برده، به سختی بنای تهدید را گذاشتند و این فقره، اسباب واهمه مأمورین گردید. خلاصه فوراً رؤسا و معتبرین تراکمه جمع شده، تاجر و دو نفر گماشته او را در معرض استنطاق درآوردند و جهت مسافرت آنها را پرسیدند. علی‌خانف چون عنوان مترجمی داشت، طرف سؤال و جواب واقع شد و گفت رئیس من تاجر با ثروتی است و می‌خواهد روابط تجارتهی با طایفه تکه برقرار نماید. از این جهت به میان این جماعت آمده که با اهالی مرو آشنائی پیدا نماید و تحقیق کند که از چه قبیل امتعه برای فروش به اینجا بیاورد.

یکی از ریش‌سفیدان که بیشتر از سایرین سوءظن داشت، گفت: البته تجارت چیز خوبی است، ولی من می‌ترسم که بر شما حمله برند و آن وقت مسئولیت آن حمله را به گردن اهالی مرو اندازید.

بعد از مکالمه و سؤال و جواب طولانی، علی‌خانف اطمینان داد که ما اسلحه خوب و جمعیت به قدر کفایت داریم و از دزد خائف نیستیم. آن وقت شورای رؤسا و ریش‌سفیدها قافله را اجازه داد که چند روزی در مرو بمانند و در بازار حضور به هم رسانند و ببینند چه جور امتعه و اجناسی برای فروش باید به این محل حمل نمایند.

روس‌ها پانزده روز در دشت مرو ماندند و علی‌خانف فرصت را غنیمت شمرد، به لباس مبدل تکه، مرو را مفصلاً سیاحت کرد. در هنگام شب وقتی که تمام سکنه شهر خواب بودند، نقشه صحیح قلعه را می‌کشید و غالباً با رؤسا صحبت کرده، از اقتدار امپراطور روس و قوت و قدرت افواج او سخن می‌راند و از شکوه سنت پترزبورگ و رونق مسکو و ثروت‌های کرملین تعریف می‌کرد و آن قدر حکایات برای بزرگان تراکمه گفت که مخدوم قلی‌خان را بر آن داشت که به مسکو آید و در جشن تاج‌گذاری امپراطور حضور به هم رساند. مخدوم قلی‌خان گوش به نصایح و گفتار علی‌خانف داده، به مملکت روس آمد و وقتی آن رئیس تراکمه تکه لباس نظامی باشکوهی پوشیده، به وطن خود معاودت نمود و شکوه و عظمت جشن‌های تاج‌گذاری و پذیرائی امپراطور را حکایت کرد، حرف‌های او اثر زیادی به تراکمه کرد، چندین نفر از آنها مایل

شدند که آن اوضاع را به رأی العین ببینند و به چنین پادشاه با سخاوت و سماجتی خدمت کنند.<sup>۱</sup> علی خانف تازه از سفر خود مراجعت کرده بود که دیگری به خیال سیاحت مرو افتاد، ولی قصد او به کلی غیر از قصد علی خانف بود.

### تمهیدات ساخت راه آهن از سواحل دریای مازندران تا سرخس

بعد از آنکه با راه آهنی که ژنرال اسکلیف موقتاً از سواحل بحر خزر تا قزل آروات احداث کرده، بود گوک تپه گرفته شد. در اواخر سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک خط راه آهن ماوراءالنهر به کار افتاد و دو بیست و سی کیلومتر (سی و سه فرسنگ) طول این راه بود. ژنرال آنکوف مدیر وسایل حمل و نقل عسکریه، مسیو لسار را مأمور کرد که به تحقیق اراضی بپردازد، برای اینکه خط آهن تا عشق آباد کشیده شود و بعد تا سرخس امتداد یابد.

مسیو لسار مأموریت خود را انجام داده، یقین حاصل نمود که تا سرخس تمام اراضی مسطح و برای کشیدن راه آهن نهایت مساعد است. مسیو لسار در سفر سیّم خود از سرخس عازم شده، تا نزدیکی هرات رفت و تقریباً سیصد و بیست کیلومتر زمین را بازدید نموده، نقشه آن را برداشت و نتیجه تحقیقات او برای مقاصد عسکریه دولت روس، فایده بزرگی حاصل کرد؛ به این معنی که مدلل نمود رسیدن به هرات از راه سرخس آن قدری که فرض می شد، اشکال ندارد. چه در نقشه های جغرافی کشیده بودند که در میان راه، کوه مرتفعی هست که از پانزده الی بیست هزار پا ارتفاع دارد و این کوه در جلو قشون روس سنگر و سدّ سختی خواهد بود و حال آنکه به واسطه تحقیقات مسیو لسار مبرهن شد که آن کوه رشته تپه ای است که ازوه های بسیار مرتفع آن زیاده از نهصد پا ارتفاع ندارد. [تفصیل سفرنامه لسار را خانه زاد ترجمه نمود و به حضور همایون تقدیم داشت و بعد از مطالعه مقرر شد اصفهان خدمت حضرت ظلّ السلطان انفاذ دارد و حسب الامر فرستاده شد.<sup>۲</sup>]

### تسخیر مرو

علاوه بر اقدامات مزبوره، جاسوس ها دولت روس نزد رؤسای طایفه تکه مروی فرستاده بود و تمام اهالی دشت مرو را به بازارهایی که در آن نواحی دایر گردید جاذب شده، اسباب احداث روابط دائمی آنها را روس ها و قزاق ها فراهم آورده و بعضی دسته جات قزاق که در طرّن اقامت داشتند، گاه گاهی به اطراف مرو پیش می آمدند که طایفه تکه را به ملاقات و آمیزش خود معتاد سازند. اما هیچ وقت زیاد جلو نمی آمدند که مبادا

۱. پست ترین خلّاعی که به آنها داده شده بود، جبهه های مخمل سبز بلند استر اطلس سفید بود که دورادور آن جبهه را زنجیره بسیار پهن دوخته بودند و هر جبهه اقلّاً شصت تومان ارزش داشت. یک درجه بالاتر علاوه بر جبهه مدال طلای وزین داده شده بود. یک رتبه بالاتر زنجیر ساعت با ساعت طلا، بالاتر شمشیر طلا و به مخدوم قلی خان بکده مرصع. (میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی)

۲. برای نگارنده روشن نشد که توضیح داخل گروه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی است یا اعتمادالسلطنه!

نزاعی برپا شود. خلاصه تمام مقدمات منقاد نمودن مروی‌ها و تصاحب مرو ترتیب یافته بود و فقط انتظار موقع و بهانه را می‌کشیدند.

بعضی حوادث دیگر نیز سانح شده، بهانه به دست روس‌ها داد و علی‌خائف با چند صد نفر سوار و مخدوم قلی‌خان به مرو رفت و اهالی را جمع نموده، از جانب امپراطور روس اولتیماتومی برای آنها قرائت کرد و گفت باید به دولت روس اظهار انقیاد نمایید. پس از آن با انگشت خود به طرف طژن اشاره نمود و به رؤسای تراکمه اظهار داشت که افواجی که در آنجا می‌بینید، فقط پیش‌قراول روس است؛ دیگر خود تکلیف را بهتر می‌دانید. ریش‌سفیدهای مرو بنابر نصایح رؤسا، کاغذ اطاعتی نوشته، بدون تعلل امضاء نمودند و بیست و چهار نفر از آنها به عشق‌آباد رفتند که در محضر ژنرال کمارف درباره اطاعت خود به دولت روس سوگند یاد نمایند و این رسم در ششم ماه فوریه (زمستان) سنه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار (۱۳۰۱ هجری) به موقع اجرا رسید.

بعد از چند روز ژنرال کمارف به مروی‌ها اعلام نمود که خیال دارد با جمعی کثیر به مرو آید. پس از آن حرکت کرده، تمام افواج و قشونی که در طژن بودند، با او رو به راه نهادند. وقتی مروی‌ها ملتفت آمدن قشون روس شدند که دیگر فرصت تهیه جنگ و امکان مقاومت نداشتند؛ اگرچه بعضی به عنوان مدافعه سوار شده، به طرف قشون روس راندند و تفنگ‌های خود را خالی کردند، اما حرکتی که شد، همین بود و بس. و روز بعد یعنی روز شانزدهم ماه مارس قلعه مرو مسخر گردید و علی‌خائف مجدداً به رتبه و نشان‌های خود نایل شده، حکومت مرو یافت.

این وقایع در مملکت انگلیس، اسباب شکایت زیاد گردید و روزنامه‌های آن مملکت مذمت بسیار از این حرکات دولت روس کردند و اظهار داشتند که چندی قبل، وزارتخانه روس به دولت انگلیس وعده کرده بود که دیگر پیش‌نرود و این پیشرفت روس، خلاف وعده و قولی است که داده، اما در صورتی که دولت انگلیس غالباً خود نیز همین قسم حرکات برای تصرف بعضی نواحی هند و غیره به کار برد، چه ایرادی بر دولت روس وارد می‌آید و شکایت انگلیس چه ثمر دارد. [این بود که دول فرنگ، وقتی به شکایات او نگذاشتند.] از روزی که عساکر روس مرو را تصرف و تصاحب کردند، تمام دانشمندان و کارآگاهان عالم که در باب پیشرفت دولت روس در آسیای مرکزی تعمق و تدبیری نموده‌اند، دانستند و ملتفت شدند که طولی نخواهد کشید که روس‌ها مسافت مابین هرات و مرو را که عبارت از سیصد و هشتاد و هشت کیلومتر (قریب شصت فرسنگ) است، طی خواهد نمود. پس اختلافی که در تحدید حدود در میان دولتین روس و انگلیس حاصل شد، امری بود که عقلاً پیش‌بینی کرده بودند.

### وضع روس‌ها در آسیای مرکزی

و قبل از آنکه ما وقایع واقعه در این اواخر را ذکر کنیم، محض اینکه ماهیت آن را به درستی محسوس سازیم، بهتر این است چند کلمه از وضع ادارات دولت روس در آسیای مرکزی بیان نماییم و مجملی از وسایط و وسایلی که برای آنها میسر است، بنگاریم.

دولت روس در مملکت آسیای مرکزی خود، نه کرور تبعه بومی دارد که از حیثیت نسل و نژاد و مذهب با هم اختلاف کلی دارند و یک دسته قشون که عبارت از پنجاه هزار نفر باشد، برای حفظ نظم و انتظام در تمام این ممالک وسیعه کافی است. چه حکومت روس در این ممالک به کثرت زور نیست، بلکه به واسطه نفوذ و تأثیری است که در خیال و طباع اهالی به واسطه استعداد و قدرت و تربیت ادارات و رشادت سربازهای روسی حاصل نموده است و از بدو مملکت‌ستانی یکی از خوش‌بختی‌های دولت روس این بود که سرکرده‌های متعدد داشته و همه آن سرکرده‌ها در فنون و صفات عسکریه به کمال و در تدابیر حکومتی نیز صاحب رأی صائب و هوش کافی بوده‌اند و ما فقط به ذکر دو نفر از آنها که ژنرال چرنایف و ژنرال کفمان باشند، می‌پردازیم و می‌گوییم از حسن اداره و کفایت کامله و حکومت به قاعده آنها بوده است که ادارات ولایات متصرفی روس منظم گردید و روابط حسنه فیما بین روس‌ها و ملل تابعه، به طوری برقرار شده که دیگر تغییر‌پذیر نیست.<sup>۱</sup>

### استفاده از قزاق‌ها برای تصرف ممالک دیگر

خلاصه تا سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی (۱۲۸۱ هجری) حرکت روس‌ها به طرز رُمن‌ها بود، یعنی قزاق‌ها را جلو انداخته، پیش می‌رفتند و باید دانست که برای احداث کُلی، یعنی داشتن متصرفات خارجی، هیچ وقت هیچ ملتی بهتر از قزاق اسباب نداشته است. برحسب قانون عسکریه روس قزاق‌ها باید چهار سال در فوج مشغول و حاضر خدمت باشند، بعد از انقضای زمان مزبور در همان مملکتی که متصرف و مشغول خدمت بوده‌اند، سکنی می‌گیرند و با بومی‌های آنجا آمیزش و اختلاط حاصل می‌نمایند و مشغول زراعت می‌شوند و زمین‌هایی که قزاق‌ها باید در آنها کشت و زرع کنند، نهایت مساعد کار آنها بود، چه این طایفه اغلب چادرهای خود را در زمین‌هایی می‌زنند که بی‌صاحب بوده باشد.

سیبیری سکنه زیادی نداشت و از اورال گرفته تا سرحد چین و از ایرتیش تا سیحون، اهالی منحصر به طوایف بادیه‌نشین بوده و جماعت قرقیز که جز چادر و گله و رمه و شتر چیزی ندارند و هرگز به کشت و زرع نمی‌پردازند. پس زارعین روس در هر نقطه از نقاط ممالک مزبوره قدم نهادند، اراضی بلامالک در آنجا بسیار بود و بدون وجود مانع، آن اراضی را محل زراعت خود قرار دادند و در متصرفات روس، همه جا وضع از همین قرار بود، مگر در تاشکند.

وقتی که روس‌ها خواستند تاشکند را متصرف شوند، دیدند در این ناحیه برخلاف سایر نواحی سکنه مقرر و املاک صاحب‌دار هست. حدود هر ملکی معین و رسوم و قوانین قدیمه معمول و در کار است. ژنرال کفمان وضع را به زودی دریافت کرده و ملتفت مسئله شده، غدغن کرد قزاق‌ها داخل ترکستان نشوند و

۱. و این فقره به ثبوت رسیده و مضمون تواریخ سلف و حال از این مطلب مملو است که نظم و رشادت و جلادت قشون، بسته به صاحب‌منصب است. صاحب‌منصب اگر عالم و قابل باشد و سرباز ناقابل، فتح میسر است و برخلاف سرباز هر قدر قابل باشد و صاحب‌منصب بی‌علم و ناقابل شکست وارد می‌آید و چنان‌که فتوحات چندی قبل که بلغاری در جنگ بابری نمود، دلیل تازه است. (میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی)

عدم نظم و انتظام کامل کافی را بهانه این غدغن قرار داد و این تدبیر صائبی بود.

### سلوک روس‌ها در آسیای مرکزی

اما در باب ادارات و قوانین عدلیه، کار به قاعده که دولت روس کرده این است که مللی را که مطیع و تابع خود ساخته، محکوم قوانین روس ننموده و عادات و رسوم ملتی آنها را منظور داشته و فقط وقتی که مابین روس‌ها و آن ملل خلاف و نزاعی در می‌گرفت، مرافعه و کار آنها را رجوع به دیوان‌خانه‌های روس می‌نموده است و در سایر مواقع، یعنی در صورت نزاع مابین اهالی بومی، روس‌ها مداخله در کار آنها کرده، حل مسئله را راجع به قوانین قدیم آن ملت می‌نمایند. چنانچه قرقیزها برای رتق و فتق امور خود بیک و قاضی انتخاب می‌نمایند، همچنین سایر اهالی آن نواحی. روس‌ها در آن نواحی هرگز افواج بومی ترتیب نداده‌اند و سوارهایی که از طوایف می‌گیرند، مثل سربازهایی است که فرانس‌ها از الجزایر گرفته‌اند.

هر وقت مردم دلیر ترکستان به صرافت طبع مایل شوند که داخل در ملت روس گردند، ممکن است دولت روس خواهش آنها را قبول نماید، آن وقت آنها داخل در نظام و قشون روس خواهند شد. یک خوش‌بختی دیگر نیز دولت روس داشته و آن این است که ممالکی را مسخر نموده که حکمرانان سابق آنها متعدی و ظالم بوده‌اند و بزرگان و کارگزاران مملکتی، طوری سوء سلوک و بدرفتاری داشته‌اند که اهالی همه کس را بر آن اشخاص ترجیح می‌داده و طالب غلبه غیر بر آنها بوده‌اند.

اهالی مرکز آسیا، کمال رضایت و خرسندی را دارند که روس‌ها آنها را از چپاول تراکمه آسوده و فارغ نموده‌اند و فی‌الحقیقه از این جهت، مملکت‌ستانی روس‌ها طرف تمجید ملل گردیده است. عساکر روس چون تراکمه تکه را منقاد ساخت و اسیری را متروک داشت و قتل و غارت و راهزنی بیابان را برانداخت، ملل این حمله را از کارهای عمده دانسته، تمجید و تعریف کردند و گفتند تنها اهالی خپوه و ایران نباید از این اعمال روس امتنان داشته باشند، بلکه تمام ملل متمدنه باید ممنون و مسرور گردند.

### وضع امور مذهبی در متصرفات روس

اما در باب امور مذهبی و عقاید دینی، روس‌ها منتهای مهارت را به کار بردند؛ یعنی مذاهب و اعتقادات متعصبین ملل را محترم داشتند و متعرض آن خیالات نشدند و اگر کوششی در تبدیل عقاید و مذاهب ملل کرده بودند، کار باطلی بود و هیچ فایده و ثمری بر آن مترتب نمی‌شد، بلکه مورث ضررهای کلی و صدمات زیاد می‌گردید و متعصبین مذاهب متغیر شده، دشمن روس‌ها می‌گردیدند و به واسطه اجازه و آزادی که دولت روس به مذاهب اسلامی داده، حالا عناد دینی از میان برداشته شده و دولت مشارالیه‌ها از مخاطرات تعصب ارباب ادیان ایمن گردیده است.

۱. اصل: خورسندی

### عدم تبعیض روس‌ها بین ملل تابعه

علاوه بر این یک رفتار دیگر روس‌ها پیشنهاد خود نموده‌اند که آن نیز اسباب پیشرفت آنها می‌باشد و آن این است که با ملل تابعه طوری مراوده و حرکت کرده‌اند که نسبت به یکدیگر بیگانه و خارجه شمرده نمی‌شوند و همین یگانگی و مساوات سبب خواهد شد که چون دو سه پشت قزاق‌ها و ترکمن‌ها با هم زندگانی<sup>۱</sup> نمایند، آن وقت می‌توان گفت دولت روس فی‌الحقیقه مالک آسیای مرکزی است و حال آنکه دولت انگلیس در هندوستان جز حکومت و اداره مملکت منفعتی حاصل نخواهد نمود و مثل دولت انگلیس در هند، مثل زارع است نه مالک.

### ساخت راه‌آهن ماوراء‌الخزر

دولت روس بعد از تملک ممالک و ترتیب ادارات، به خیال منتفع شدن از آنها خواهد پرداخت و در این قصد کوشش خواهد کرد، چنان‌که از میان نواحی بی‌حد و انتهای آسیا انواع و اقسام راه‌ها احداث نموده و مراکز معتبره را با هم مرتبط ساخته و خیال دارد در آن ممالک وسیعه راه‌آهنی بسازد که اسباب آمد و شد و سهولت مراوده با داخله مملکت روس گردد و در این باب چند نفر از دانشمندان خبیر اظهار رأی و عقیده نموده‌اند.

از جمله ژنرال چرنایف گفته است باید دریای خزر را با قنقرات که در دهنه رود جیحون، یعنی در دریای آرال واقع است وصل نمود و از جریان رود مذکور منتفع و بهره‌مند گردید و کشتی‌رانی منظمی در آن دایر و برقرار کرد تا مابین دشت‌های آسیای وسطی و بحر خزر اسباب آمد و شد فراهم باشد و چون این کار صورت‌پذیر شود، مرکز ممالک روس به واسطه رودخانه با مرکز دشت‌های ترکستان متصل خواهد بود. بعد از آن باید راه‌آهنی از جیحون شروع کرد و آن را از بخارا و سمرقند و خیوه و خجند و تاشکند عبور داد و یک شعبه آن را به طرف خوقند کشید. و مسیو لسبس در این باب اظهار کرده و گفته است بعدها این خط راه را ممکن است تا اورنبورگ امتداد داد و از اورنبورگ تا مسکو، راه‌آهن دایر و برقرار است. ولی این نقشه طرق و شوارع در سنت پترزبورگ مطبوع نیفتاد و پذیرفته نشد.

نقشه ثانی این بود که ژنرال آنکوف کشیده و تعلق به راه‌آهن ماوراء‌الخزر داشت و همه کس دید که این راه‌آهن که جمعی معتقد به کشیدن آن نبودند به قصد مخصوصی ساخته شده و در حقیقت متمم راه‌آهن ماوراء‌القفاز<sup>۲</sup> گردیده است. انتهای خط راه‌آهن ماوراء‌الخزر در عشق‌آباد نیست، بلکه بعدها باید از راه سرخس تا هرات امتداد یابد و از سرخس یک شعبه به مرو کشیده شود و از مرو به خیوه بلکه یک وقتی به اورنبورگ هم برسد.

نقشه راه‌هایی که ژنرال آنکوف کشیده، دایره آن وسیع‌تر از اینها است؛ یعنی آن راه‌آهن باید از افغانستان

۱. اصل: زنده‌گانی

۲. اصل: ماوراء‌القفاز

عبور کند و از قندهار بگذرد و به راه آهن انگلیس وصل شود. این خط راه از سیبی گذشته و عنقریب به پیشین واقع در افغانستان خواهد رسید.

الحاق و اتصال راه آهن روس با راه آهن انگلیس، اقدام مبنی بر صلح و سازشی بین دولتین خواهد بود، اما انگلیس‌ها هیچ وقت راضی به این مطلب نخواهند شد. دولت انگلیس چگونه قبول می‌نماید که مابین ممالک آسیا و مرکز فرنگستان راه‌آه‌نی برقرار و دایر باشد و با آن راه، مسافت مابین پاریس و هندوستان را در ظرف نه روز طی نمایند و حال آنکه سریع‌ترین سفاین از برای قطع این مسافت، بیشتر از یک ماه وقت لازم دارد. پس برقراری چنین راهی که سفاین انگلیس را از کار می‌اندازد و امتیاز تجارتي آن دولت را با مشرق زمین به کلی از میان می‌برد، جا دارد که اسباب شکایت انگلیس شود و شک نیست که دولت مشارالیه‌ها برای منع ساختن چنین راهی، اقدامات خواهد نمود و اگر از هیچ راهی چاره نشود، به جنگ و محاربه با دولت روس خواهد پرداخت.

### نتایج توسعه تجارت نفتی

خلاصه قول آنها که معتقد به راه آهن ماوراءالخرز بودند، بیشتر مسموع و مقبول افتاد و یک جهت خارجی اسباب تصدیق عقیده آنها گردید و آن تجارت نفتی است که در سواحل دریای خزر به عمل می‌آمد. در ساحل بحر خزر، دماغه‌ای هست که زیاد به طرف دریا پیش آمده و آن شبه جزیره آبشرون است [که همان آبسکون قدیم باشد]. گویند قدیمی‌ترین آتشکده‌ها آن است که در اینجا ساخته شده است. در خود این شبه جزیره چاه‌های بزرگ نفت است که به واسطه تجارت آن تمام آن نواحی اعتبار و اهمیتی به هم رسانیده است.

بادکوبه که در کتاب‌ها آن را باکو می‌نویسند و در خلیج دماغه مزبوره واقع است در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه (۱۲۹۶ هجری) شهری بود که پانزده هزار نفر سکنه داشت، اما حالا بیشتر از پنجاه هزار نفر جمعیت در این شهر سکنی دارند. فقط چاه‌های نفتی که در بادکوبه هست، زیاد از جمیع چاه‌های نفت آمریکای شمالی است و از برای فروش نفت چاه‌های مزبور لازم بود محلی پیدا کنند و ابتدا خیالی که به نظرها آمد این بود که شعبه نه‌ری فلزی در امتداد سلسله قفقاز بسازند و نفت را به واسطه آن نهر به بنادر دریای سیاه ببرند. بعد به خیال احداث راه آهن ماوراءالقفقاز افتادند. این راه از تفلیس عبور می‌نماید و از طرف جنوب سلسله کوه امتداد یافته، بادکوبه را به باطوم و پتی وصل می‌کند. به عبارت اخری بحر خزر و دریای سیاه را به هم متصل می‌سازد. در سنه هزار و هشتصد و هشتاد (۱۲۹۷ هجری) که شروع به راه‌آه‌نی از میخایلف به عشق‌آباد نمودند، کار راه آهن ماوراءالقفقاز مبلغی پیش‌رفته بود و آن راه در واقع متمم این راه گردید و اسباب مراوده و آمد و شد حکومت قفقاز با ترکستان شد.

نتیجه توسعه تجارت نفت در ساحل مغربی دریای خزر این شد که سفاین زیادی از دولت روس در این دریا به کار افتاد. نیز اسباب ازدیاد کالسکه‌های راه‌های آهن روس گردید و حاصل و فایده پلنتیکی این امر آنکه در جنوب قفقاز ناحیه با ثروت و اقتداری پدیدار آمد و به واسطه این ناحیه روس‌ها می‌توانند با نفوذ

دولت انگلیس در آسیای صغیر و با تجارت ایران، رقابت و هم‌چشمی نمایند و احتمال که همین فقره اسباب اختلال کار راه‌آهنی شود که انگلیس‌ها [خواهی نخواهی جداً] می‌خواهند از میان ممالک مزبور کشتیده به هندوستان برسند.

همین که دایره تجارت نفت وسعت زیادی به هم رسانید، یک خانواده تجارته معتبری به صرافت افتاد که این مال‌التجاره را به تمام ممالک روس حمل نماید و برای این کار، عده سفاین کثیری که در سود ساخته شده بود، به دریای خزر آورد و آن سفاین، مخصوص حمل و نقل نفت است و بس؛ به این معنی که نفت را با این کشتی‌ها از بادکوبه به دهنه‌های ولگا می‌برد و از آنجا سفاین مخصوص دیگر به ساربتسین می‌رسانند.

خلاصه طولی نکشید که بر تعداد این سفاین افزوده و حالا بیشتر از صد فروند شده است. تنها مالکین چاه‌های نفت از این تجارت منتفع نشدند و بر عده سفاین نیفزودند، بلکه دولت روس نیز عدد کشتی‌های جنگی خود را زیاد کرد. مسلّم است که این سفاین هرگز مثل کشتی‌های توپ‌دار کوچک، مفید فایده نمی‌تواند بود، ولی برای حمل و نقل عیبی نخواهد داشت و این سفاین با کشتی‌های رعیتی که دولت از آنها کرایه کند، می‌توانند روزی ده هزار نفر سرباز از دهنه‌های ولگا و میخایلوف یا از بادکوبه به شهر میخایلوف که ابتدای راه‌آهن عشق‌آباد است [حمل و نقل نماید]. دولت روس در صورت وقوع جنگی، چندان محتاج به حمل و نقل قشون نیست، زیرا که دیرگاهی است افواج بسیاری در آسیا جمع کرده است.

### اوضاع قشون دولت روس

اگر بخواهیم به درستی تحقیق کنیم که دولت روس چه قدر قشون و قوه عسکریه دارد، ظاهراً ممکن نباشد؛ چه تحقیقات رسمی در این باب به دست نیست و روزنامه‌جات نیز باکمال ملاحظه به این فقره اشاره می‌نمایند. اما آنچه تاکنون به درجه شیوع رسیده است که قشون زیر بیرق حاضر رکاب منظم با دسته‌جات غیر منظم چریک عبارت است از هزار و پانصد و پنجاه و هشت فوج پیاده نظام و هزار و صد و پنجاه و هفت فوج سوار و پانصد و یازده باطری توپ که من حیث‌المجموع چهار کرور و سیصد و سه هزار و یکصد و چهل و پنج نفر لشکری و چهارصد و بیست و هفت هزار و چهارصد و ده رأس اسب می‌باشد و قشون ذخیره روس و سربازهای شهری که خدمت کرده‌اند، داخل در عده مزبوره نیست و اگر شماره آنها را بخواهند، تخمیناً چهار کرور است. در این صورت روس دولتی است که می‌تواند هشت کرور سرباز حاضر کند. [این تفصیل را روزنامه‌های روس شهرت داده‌اند، اما اگر روس صاحب چنین استعدادی بود، یقین است به جای اراضی بایر دشت ترکمان، اسلامبول که سال‌هاست مطمح نظر است [را] به تصرف می‌آورد.]

اما در باب افواجی که این دولت در آسیای مرکزی جمع کرد، اطلاع به هم رسانیدن به عقیده ما امری ممتنع است. آنچه از قراین خارجی معلوم می‌شود، در دشت ترکمان زیاده از چهل هزار نفر به همه جهت ندارند. یک مطلب عمده دیگر نیز در کار است و آن این است که ریاست عساکر مزبوره با ژنرال‌های قابلی است که از دیرگاهی است به جنگ‌های آسیای مرکزی معتاد شده، همه کار دیده‌اند و زحمت کشیده در



فنون حربیه ماهر شده و عمر خود را در این کار و در آن نواحی گذرانیده، با آب و هوای آسیا مانوس و به رنج راه دشت‌های ترکستان معتاد و علاوه بر همه این محاسن، از سر کرده و صاحب‌منصب گرفته تا ادنی سرباز و تابین همه را تعصب ملّتی و وطن‌پرستی است و برای مملکت خود و امپراطور جان می‌دهند، چه امپراطور هم پادشاه و هم رئیس مذهب آنها است.

### نظراتی درباره طرح حمله اسکلف

اگر اسکلف حالا زنده بود، یقیناً نقشه [ای] را که برای حمله کشیده بود تغییر می‌داد، زیرا که آن وقت که آن نقشه را ژنرال کار آگاه کشید، سه اشکال موجود و در مدنظر او بود؛ یکی مسافت بعیدی که فیما بین اورنبورگ و هرات است و برای طی این شش ماه وقت لازم می‌باشد. ثانیاً لازم بود توجه و دقت دولت ایران را به جای دیگر مشغول ساخت تا بشود از خاک آن دولت عبور کرد و از کوه پاروپامیز (هندوکش) گذشت. ثالثاً در خاک تراکمه پیش رفتن و از میان آنها گذشتن، موهوم خطر بود و امکان داشت که آن طوایف به دشمنی بپردازند و اسباب اذیت و قطع راه گردد. اما حالا اشکال حمل و نقل رفع شده و به واسطه وسایل آمد و شد که پیش ذکر نمودیم، در ظرف چند روز قشون رو به راه می‌گذارد. اورنبورگ که نقطه جمع‌آوری قشون روس بود، تا هرات شش ماه مسافت داشت، ولی حالا مرو نقطه جمع‌آوری قشون ترکستان است و فقط شش منزل از هرات دور می‌باشد.

افواج روس حالا پل خاتون را متصرفند و حوالی سرخس را در تحت تملک خود دارند و از تاخت و تاز چهل هزار نفر ترکمن نمی‌ترسند، چه در زمان اسکلف تراکمه دشمن روس بودند و می‌توانستند دسته دسته بر روس‌ها حمله نمایند و افواج آنها را مقتول سازند. اما حالا با روس دوست و متحد هستند و روزی که روس‌ها بخواهند هرات را بگیرند، سوارهای ترکمن را به این کار وادار خواهند کرد و اینها همان افواجی هستند که اسکلف می‌گفت ممکن است آنها را در زیر بیرق قتل و نهب قرار داد و به سمت کابل و قندهار، جلو انگلیس‌ها فرستاد.

دولت روس تراکمه را که به منزله سد و سنگری در میان بحر خزر و هرات بودند از میان برداشت و من بعد بدون اینکه با دشمنی تصادف نماید، می‌تواند به طرف مقصد روانه شود و هیچ چیز جلو عساکر او را نخواهد گرفت.

### پیش‌بینی درباره جنگ روس و انگلیس

در صورت اعلان جنگ روس و انگلیس، حرکت و پیشرفت افواج از این قرار خواهد بود؛ افواجی که از ترکستان و خیوه و بخارا حرکت می‌نمایند، در مرو جمع خواهند شد و از آنجا از روی جریان رود مرغاب پائین آمده و در تنگه‌های رباط به افواجی که از مرکز ممالک روس از راه ولگا و بحر خزر و راه آهن ماوراءالخرز خواهند آمد ملحق می‌شوند و از آنجا از کوه‌های پاروپامیز (هندوکش) دور زده، از طرف جنوب به هرات حمله می‌نمایند و قطع راه آمد و شد این شهر را با قشون انگلیس و سایر نقاط مملکت می‌نمایند.

شهر هرات در جلو حمله عساکر روس مقاومتی نخواهد کرد و همین که هرات مسخر شد، قشون در اینجا به دو قسمت منقسم شده، به سمت قندهار و کابل روانه خواهند شد و از آنجا به سرحد هندوستان تهدید خواهند کرد. آن وقت قشون انگلیس البته از کته می‌رسند و یک قسمت از دو قسمت عساکر روس به جلوگیری و مقاومت با آنها می‌پردازند و قسمت دیگر جهد می‌نمایند [که از یکی از تنگه‌های جبال که وافر و متعدّد است عبور کنند و دسته‌جات تراکم در جلو آنها خواهند بود و به هند حمله خواهند کرد]. از عقب قشون انگلیس راه را سدّ می‌نمایند [که امداد و تقویت به عساکر روس نرسد. خلاصه در چنین وقتی ماده کار غلیظ می‌شود؛ از یک طرف باید به تماشای کشتی فیل و نهنگ پرداخت، از طرف دیگر باران اشک چشم را با سیلاب خون کشتگان جاری و همراه کرد.

### رقابت روس و انگلیس در مسئله تحدید حدود مرزی

حالا قدری از مسئله سرحدات و تحدید حدود بیان نماییم و به بعضی تحقیقات بپردازیم. دو ماه بعد از آنکه روس مرو را تصاحب نمود، افواجی که در ظرف مدّت مدید در خیوه جمع شده بودند، به طرف دشت مرو روانه شدند و پرنس دندوکف کرساکف فرمانفرمای قفقاز به سیاحت مملکتی که تازه روس متصرف شده بود، آمد. کارگزاران آن ناحیه حضور پرنس مشارالیه را غنیمت دانسته، اسبابی فراهم آوردند که ترکمن‌های ساروق که خاک آنها جزو قلمرو افغانستان است، آمده در محضر پرنس دندوکف کرساکف اظهار انقیاد به دولت روس نمودند و در همین وقت ژنرال کمارف سرخس قدیم را تصرف کرد. این مکان موقتاً ابتدای آن راه بزرگی است که از عشق‌آباد راه افتاده، به هرات می‌رود و از میان یک مملکت مسطح حاصلخیز پر غله می‌گذرد که به فاصله مسلسلّاً قلعه‌جات در سرحد ایران ساخته شده و برای آذوقه و حرکت قشون روس نهایت مفید است.

تصرف سرخس قدیم دو معنی داشت، یکی آنکه دولت روس به واسطه این اقدام معلوم نمود که قصد پیش رفتن به طرف هرات دارد، دیگر آنکه چون سرخس در ناحیه [ای] واقع است که تاکنون جزو قلمرو ایران محسوب می‌شده و سرحد ایران و افغانستان بوده، تصرف این مکان تجاوز دولت روس است از سرحد خود و به منزله تحدید حدود تازه‌ای است.

در زمانی که وقوع این واقعه در انگلیس خیال عامه ناس را مشغول می‌ساخت، علی‌خانف و کمارف در کار بودند؛ یعنی علی‌خانف از کنار مرغاب پیش می‌رفت، چه این رود از افغانستان جاری شده، از مرو می‌گذرد و قصد علی‌خانف این بود که پنجاه را که امیر افغانستان در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار که یک سال قبل باشد تصرف کرده بود، از دست او منتزع نماید و ژنرال کمارف از کنار هریرود که از هرات عبور می‌نماید پیش رفته، در پل خاتون به وضع استحکام استقرار یافت. خلاصه وضع کار از این قرار بود که دولت انگلیس ژنرال لمسدن را رئیس کمیسیون تحدید حدود کرد و وکیل خود قرار داد و دولت روس نیز ژنرال زلنوی را به همین سمت مأمور ساخت، اما به بهانه‌های چند، عزیمت ژنرال روس به تعویق می‌افتاد و تنها ژنرال انگلیس با صاحب‌منصبان خود در سرخس حضور به هم رسانیدند. نقشه [ای] که در این کتاب

هست، دعاوی طرفین را برای تحدید حدود، معلوم و آشکارا می‌سازد.<sup>۱</sup> روس‌ها تکلیف می‌کنند که باید سرحد از پل خاتون شروع نماید و از آق‌رباط عبور کند و به طرف شرق به سمت جنوب پنجاه منتهی شود و تنگه رباط که در پنجاه میلی هرات واقع است و مسیو لسار نقشه آن را کشیده، در خارج خاک روس واقع می‌شود. اما سرحدی که انگلیس‌ها از جانب افغانستان تکلیف می‌نمایند، از سرخس شروع می‌شود و به سمت مشرق به طرف خواجه‌صالح می‌رود و بدین وسیله روس‌ها دویست و دو میل دور از هرات می‌شوند.

ژنرال لمسدن در مشهد منتظر ورود مأمور دولت روس بود که خبر رسید و شایع شد که روس‌ها پل خاتون را تصرف نموده‌اند، لہذا با کمال عجله متوجه آن طرف گردید و دید که قزاق‌های روس آن نقطه را مالک شده و استقراری در آنجا حاصل نموده‌اند.

ژنرال انگلیسی در هشتم ماه نوامبر (اواخر پائیز) به سرخس رفت و در آنجا با ژنرال کمارف مذاکره کرده، قرار دادند من بعد قشون روس حرکتی به طرف پیش ننماید. مع‌ذالک علی‌خانف به سمت پنجاه که در تحت محافظت افغانه بود پیش می‌رفت و در مسافت چند میل در آن طرف رود مرغاب اردو زد. اما چون به حکم حاکم پنجاه لشکر افغان در آنجا جمع می‌شد و حاکم مشارالیه صراحتاً از روس‌ها مطالبه عقب‌نشینی می‌نمودند، عساکر روس چند میلی عقب نشستند. با وجود این، ژنرال کمارف برخلاف وعده که کرده بود، قزاق‌های خود را پیش می‌فرستاد و آنها تنگه ذوالفقار و آق‌رباط و تمام راه‌های هرات را متصرف می‌شدند؛ یعنی دو دسته قشون روس متوازیاً از راه‌های هرات بالا می‌رفتند و به زودی به آنجا می‌رسیدند، اگر حاکم بالا مرغاب یک دسته لشکر نفرستاده بود که ساری‌بازی را تصرف کنند. بنابراین علی‌خانف عقب نشست. از این نقاط تا خط سرحدی خواجه صالح که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و دو (۱۲۸۹ هجری) معین شده بود و جانبین یعنی روس و انگلیس هر دو در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو [که سه سال قبل باشد] قبول نموده بودند، خیلی راه بود و از این جهت این پیشرفت عساکر روس را انگلیس‌ها حمله بر افغانستان می‌دانستند، زیرا که طایفه ساروق بعد از گرفتن مرو، تبعه روس محسوب می‌شدند و حال آنکه در واقع مالیات‌گذار امیر افغانستان بودند.

ژنرال زلنوی وکیل دولت روس در کمیسیون تحدید حدود حاضر نمی‌شد و ژنرال لمسدن در محل تحدید حدود، انتظار او را می‌کشید. دولت روس به جای اینکه وکیل مشارالیه را به آنجا فرستد، مسیو لسار را به سمت مأمور دیپلماتیکی به لندن می‌فرستاد که قرار امور سرحدات را در پایتخت انگلیس بدهد و در همین اوان روزنامه‌جات روسی صاحب‌منصبان انگلیس را که با ژنرال لمسدن همراه بودند، متهم می‌ساختند که افغانه را به پیش‌رفتن، تحریک و تحریر می‌نمایند و به قول روزنامه‌نگارهای آن روزنامه‌جات به همین جهت بود که روس‌ها مواقع مزبوره را متصرف شدند.

معین است که در آن اوان مأموریت مسیو لسار اختلاف مابین روس و انگلیس را رفع نمود و مراسلات

۱. در «کراسه المعی» نقشه یاد شده ملاحظه نشد.

دیپلوماتیکی مابین وزارت‌خانه‌های دولتی مزبورترین ارسال و مرسول می‌شد و در جواب مطالبه‌هایی که انگلیس‌ها می‌نمودند، روس‌ها یادداشت‌ها می‌نوشتند که ظاهراً ذیحق به نظر می‌آمدند، لکن جواب‌های آنها به هیچ وجه مساعد حل مسئله افغانستان نبود. [این تفصیل و صورت مراسلات دیپلوماتیکی که بین دولتی روس و انگلیس مبادله شده، در بلوبوک (کتاب آبی انگلیس) مندرج و موجود است.]<sup>۱</sup>

### واکنش افغان‌ها در رابطه با تعیین حدود مرزی

در کابل نیز از پیشرفت روس‌ها کمال اضطراب حاصل شده بود و در یک مجلس شورائی که در حضور امیر افغانستان منعقد گردید، قرار دادند که به جهت استرداد نقاط عسکریه که روس‌ها تصرف نموده‌اند و برای افغانستان کمال اهمیّت را دارد، اصرار و ابرام زیاد نمایند و یکی از آن نقاط تنگه ذوالفقار است که در میان راه مرو و هرات واقع می‌باشد و بودن آن در دست روس به هیچ وجه مناسب نیست و اگر برای استرداد این تنگه کار به جنگ افتد، نباید مضایقه داشت. اما در باب پل خاتون و پنجه خیال افغانه این بود که چون این نقاط اهمیّت عسکریه ندارد، می‌توان موقتاً به روس‌ها واگذار نمود تا وقتی که مذاکرات دیپلوماتیکی به اختتام رسد و کمیسیون تحدید حدود سرحد را معین کند. کارها از این قرار بود که خبر رسید و شایع شد که در پنجه مابین افواج روس که در تحت حکم علی‌خانف هستند و افغانه جنگی روی داده است و تلگرامی که روزنامه‌های انگلیس در این باب منتشر ساختند از این قرار بود:

«روس‌ها به بهانه اینکه قشون پیش قراول افغان حرکتی نموده و جای خود را تغییر داده، در سی‌ام ماه مارس (اوایل نوروز) در پنجه بر آنها حمله بردند و آنها را از این قصبه راندند. افغانه در کمال سختی جنگ کردند، اما چون هوا منقلب بود و باران می‌آمد و تفنگ‌های آنها ته پر نبود، کاری از آنها ساخته نشد و دو فوج افغان که به حفظ یک نقطه مشغول بودند، پاداری کرده تا شخص آخر آنها مقتول شد و باقی افغانه با کمال نظم و انتظام به ماروچاق<sup>۲</sup> عقب نشستند و روس‌ها آنها را تعاقب نکردند و طایفه ساروق بی‌طرف ماندند، ولی بعد اردوی افغان را به غارت بردند. از روس‌ها نیز بسیار کشته شد و صاحب‌منصبان انگلیس تا وقت عقب‌نشستن افغانه در پنجه ماندند. بعد از آن به اردوی ژنرال لمسدن رفتند.»

[در این جنگ از روس‌ها همان قدر تلف شد که از افغانه شده بود. بنابر رسمی که ملل فرنگ دارند، شکست خود را پنهان می‌نمایند عدد مقتولین لیست خودشان را کم نوشته‌اند.]

روزنامه‌جات روس، واقعه را از این قرار حکایت کردند:

«در سنت پترزبورغ نهم آوریل روزنامه رسمی دولت روس اعلان می‌نماید که ژنرال کمارف به واسطه دشمنی‌های افغانه، حمله بر آنها برد و یک دسته قشون افغان که عبارت از هشت هزار نفر و هشت عراده توپ بود، مغلوب و متفرق گردید و پانصد نفر از آنها به قتل رسیدند و تمام توپخانه و اردو و آذوقه آنها به

۱. توضیح داخل کروش از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.

۲. [حاشیه: ماروچاق: مروچی است یعنی مروچک (میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی)]

دست عساکر روس افتاد و از روس‌ها نیز یازده نفر مقتول و سی و دو نفر مجروح شد. بعد از جنگ جنرال کمارف از رود خشک معاودت نموده و دوباره در آن امکانه[ای] که پیش از جنگ در تصرف داشت، قرار گرفت. صاحب‌منصبان انگلیس که در جنگ حضور داشتند، مداخله ننمودند، چون افاغنه شکست خوردند صاحب‌منصبان مزبور، حمایت دولت روس را درخواست کردند، ولی افغان‌ها در وقت فرار آنها را نیز با خود بردند.»

بعد از آن هر روز روزنامه‌ها علل و جهات جنگ سی‌ام ماه مارس را به وضعی در اوراق خود نگاشتند و راپرت‌های مخالف با یکدیگر منتشر ساختند و مسئله تحدید حدود مسئله عسکریه گردید و بسیاری مترقب وقوع جنگ روس و انگلیس شدند اما وزارتخانه‌های دولتین در رفع غایله کوشیده، چه هیچ یک از دو دولت مزبوره حالا مایل به جنگ نیستند و خود را حاضر و مهیای قتال نمی‌بینند.

### تلاش انگلیس برای تصرف ممالک دیگر در رقابت با روس

اکنون چند کلمه هم از وضع انگلیس در هند بیان نماییم. باید دانست که وجود ملل و اقبال و پلتیک آنها بسته به وضع جغرافیائی مملکت آنها است. ممالک وسیعه روس چون هیچ مجاورتی به دریاهای آزاد ندارد، دولت روس سعی می‌نماید که در یک نقطه به سواحل بحر محیط متصل شود، اما انگلیس‌ها که به وضع طبیعی خودشان در جزیره جای دارند، کوشش می‌کنند که در براری و ممالک وسیعه سکنی گرفته، در آنجا استقرار حاصل نمایند و دایره نفوذ تجارت خود را توسعه دهند. از آن وقتی که دولت انگلیس اتائونی ینگ دنیا را از دست داد، زایداً ما سبق در صدد تملک کانادا می‌باشد و در افریقا بعد از آنکه رأس امید را که در راه هند واقع است متصرف گردید، سعی در تصرف مملکت زولو و ترانسوال نمود و پس از آن در مصر استقرار یافته و از طرف آسیا هند و بیرما و مرکز شبه جزیره مالاگا را مسخر ساخته، جهد می‌کند که در ممالک چین و ژاپن و افغانستان و ایران و آسیای صغیر (اناتولی) نفوذ کاملی داشته باشد.

یک مسئله مسلم است و شک نیست که انگلیس‌ها نه تنها سعی هستند که ممالکی را که برای آنها مفید فایده است تصرف نمایند، بلکه می‌خواهند جاهایی را مسخر کنند که اگر برای آنها نافع نیست، برای سایر ملل اقلان این تسخیر آنها مضر باشد و به همین واسطه است که برای تملک کانال سوئز و به جهت اینکه امور کشتی‌رانی آنجا را برطبق میل و دلخواه خود قرار دهند با جهد کامل در مصر استقرار به هم رسانیدند.

دولت انگلیس در پلتیک اروپائی خود همیشه دولت روس را در پیش نظر داشته و از برای مسدود نمودن بوغاز داردانل و مانع شدن دولت روس که یکی از دول بحریه شود و عمل کشتی‌رانی او ترقی نماید و رقیب او گردد مساعی وافیه نموده و خود را هواخواه عثمانی قرار داده و جنگ سواستاپول را برپا ساخت و مسئله شرقیه آلتی برای دست انگلیس شده، گاه‌گاه به تجدید آن می‌پردازد و برای جلوگیری از دیداد نفوذ روس

۱. مقصود کشور امریکا می‌باشد.

در آسیای مرکزی هنوز سعی می‌نماید که در ایران تفوقی حاصل کند و برای گرفتن تجارت چین از دست روس، منتهای اهتمام را دارد و مبنای نفاذ قول خود را در مملکت چین مستحکم می‌سازد و سعی است که تمام روابط تجارتي چین و ژاپن را مخصوص ممالک آسیای جنوبی که در تحت تملک خود دارد، نماید، چنان‌که جنگ مابین فرانسه و چین را به همین جهت سبب شد.

### انگلیس و مسئله افغانستان

دولت انگلیس بعضی ممالک را در تحت حمایت خود قرار داده و از فواید و منافع آن بهره‌مند گردید، اما گاهی اوقات در زیر بار تکالیف خود نسبت به آن ملل درمی‌ماند و از آن جمله است مسئله افغانستان. بعد از آنکه عساکر انگلیس در این اواخر قندهار را تخلیه کردند و این امری مجبوری بود، چه می‌ترسیدند که قتل سینه هزار و هشتصد و چهل تجدید شود و امیر افغانستان نیز می‌دانست که جلو خشم و غضب اهالی را نمی‌تواند بگیرد، دولت انگلیس به عبدالرحمن خان وعده کرد که معاونت به قاعده از او نماید و مملکت او را محفوظ دارد و مبلغ گزافی هم برای امیر مشارالیه مستمر و برقرار نمود و از آنجا که امیر خیال می‌کرد که اگر انگلیس‌ها از افغانستان بروند، ممکن است او به چنگ روس‌ها بیفتد، از دولت انگلیس مستدعی شد که تمامی مملکت افغانستان را حفظ کند و متعهد این امر شود و یقین است که در ملاقات امیر افغانستان با فرمانفرمای هندوستان، در راولپندی مذاکره این تعهد تجدید شد.

### واکنش انگلیس در برابر شورش ۱۲۹۷ قمری افغانستان

[مخفی نماناد که در سنه ۱۸۸۰ مطابق ۱۲۹۷ به واسطه بروز فتنه [ای] که در افغانستان شد، عساکر عبدالرحمن خان به او شوریدند که فی‌الواقع انقلاب کلی و فوری بس عظیم در امور آنجا پدیدار شد. ایوب‌خان از زمین‌داور خود را به هرات انداخته، حاکم آنجا را که از طرف عبدالرحمن خان بود، مقتول و آن شهر را به حیطة تصرف درآورد. انگلیس از وحشت اینکه مبدا ایوب‌خان که رهین منت دولت ایران بود و متجاوز از یک صد هزار تومان از طرف دولت علیه ایران هنگام توقفش در مشهد به او اعطا شده بود، محض امتنان یا از وحشت عاقبت و مآل کار خود، مبدا استظهاری از این دولت نماید و اقلأ هرات را به ایران واگذار کند، اسبابی فراهم آوردند که در این موقع انقلاب افغانستان و طغیان ایوب‌خان خیالات دولت علیه ایران را به سمت دیگر مصروف سازند.

این بود که مأمورین مخفی انگلیس در نوچه شیخ عبیداله کرد را محرک شدند در ساوجبلاغ و سایر بلاد دیگر آذربایجان. قنصل انگلیس آشکارا مردم را به مخالفت محرک بود، تا فتنه ارومی و مراغه را برپا کردند. شخص بی‌غرض و موثقی می‌گفت که در نوچه صنایق اسلحه دیده می‌شد که مستقیماً از بنادر انگلیس به طرابوزان و از آنجا به نوچه وارد شده بود و به علاوه خورجین‌ها مملو از لیره در خانه شیخ عبیداله یافته بود که انگلیس‌ها فرستاده بودند. اگر سفیر کبیر ایران مقیم اسلامبول به دولت علیه [اطلاع] نداده یا ملتفت نشده است که اطلاع بدهد، ایام توقف شیخ عبیداله در اسلامبول سفارت انگلیس رعایت بخصوصی به او

می‌نمود، بلکه اسباب فرارش را از اسلامبول انگلیس‌ها فراهم آورده بودند. انگلیس‌ها از وحشت و دهشتی که از انقلاب افغانستان داشته، راضی بودند که هرات را به ایران تسلیم نمایند با شروطی که دولت ایران ابداً از عهدهٔ شروط بر نمی‌آمد، مگر آشکارا با روس‌ها به مخالفت برخیزد. همین که مایوس از دوستی ایران شدند فتنه شیخ عبیداله را برپا کردند. [

### انگلیسی‌ها در هندوستان

این رساله گنجایش ندارد که سوانح سابقه و وضع قدیم انگلیس را در هند حاوی باشد و چندان هم بر خاطر مهر مآثر همایونی پوشیده نیست که دولت مشارالیها چگونه بر این مملکت غلبه کرد و پرتغالی‌ها هلاندی‌ها را از اینجا بیرون نمود و مملکات فرانسه را منحصر به بعضی نقاط ناقابل ساخت و به سلب اقتدار سلاطین و راجه‌ها و نواب‌ها پرداخت و خزاین آنها را مالک شد و مالکین را از ممالک خود اخراج کرد و املاک ایشان را ضبط نمود و ابقا به هیچ قسم ظلم و تعدی بلکه وحشی‌گری ننمود. همچنین شورش سپاهی‌های هندوستان در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت (۱۲۷۴ هجری) و وسایل اطفاء نایره عصیان و بی‌رحمی‌ها و خونریزی‌های عساکر انگلیس در آن موقع و کشتاری که هواخواهان ننه صاحب کردند و انگلیس‌ها بدتر از آنها می‌نمودند. همه از وقایع مشهور است و از نظر ارباب سیر محو نگردیده و از این جهت ما به شرح آنها نمی‌پردازیم. قصد ما عجالاً تحقیق وضع حالیه انگلیس‌ها در هند و در روابط ایشان با بومی‌های آن مملکت است و می‌خواهیم بدانیم در صورت وقوع جنگی، حکومت هندوستان چه اسبابی برای محافظت مملکات خود می‌تواند فراهم آورد.

### رویکرد انگلیس به زراعت و تجارت هند

مسلم است که هندوستان مملکت زراعتی است و حاصلخیز؛ یعنی محصولات طبیعی از محصولات صنایعش زیادتر است. در این صورت قوانین املاک و رسوم مالیاتی که زارعین به حکومت می‌دهند باید طرف دقت و توجه کامل و تحقیقات وافیه باشد. مثالی در افواه عوام است که گویند ملک مال زارع است و حاصل مال حکومت، و انگلیس‌ها گویا این مثل را پسند کرده و بر وفق آن رفتار می‌نمایند و مالیات زارعین هند را طوری زیاد کرده و بار آنها را سنگین نموده‌اند که یکی از قضات کلکته می‌نویسد: رعایای زراع هندوستان رفته رفته ضعیف و بی‌بضاعت می‌شوند و معین است که فقر این طبقه چه مخاطرات پلنتیکی زیر سر دارد و بنابر اطلاعات صحیحه و تحقیقات که در نواحی مختلفه هند به عمل آمده، وضع بد ارباب فلاحت، خطر سختی برای دولت انگلیس خواهد شد. به علاوه این سبک رفتار برای یک ملت با تمدنی، به هیچ وجه شایسته نیست و اسباب خجالت و شرمساری اوست [و انگلیس‌ها مخصوصاً واعظ غیر متعظ می‌باشند. آنچه از تمدن و رفاهیت و آزادی و آسایش می‌گویند، قولشان برخلاف عملشان است. می‌توان گفت ملت انگلیس مغرورترین و ظالم‌ترین تمام ملل روی زمین هستند و درجه ظلم و وحشی‌گری و بی‌قولی و تزلزل رأی آنها، از هر وحشی داخله استرالی بالاتر است].

انگلیس‌ها حالت تجارت هند را نیز مثل زراعت آن کرده‌اند. در قدیم در هندوستان کارخانه‌جات مشهور بود که خود هندی‌ها کار می‌کردند، ولی امتعه ارزان کارخانه‌های مانجستر و بیرمنگام اسباب کساد و خرابی کارخانه‌جات هند گردید و باید دانست که دولت<sup>۱</sup> انگلیس بر امتعه کارخانه‌جات هند مالیات بست و امتعه انگلیس را طرف امتیاز قرار داد و به ماشین و اسباب کارخانه گمرک گزافی تحمیل کرد تا از این قبیل آلات و ادوات به هندوستان نیاورند و به عمل آوردن امتعه نپردازند و نتیجه این اعمال آن شد که صاحبان کارخانه‌جات انگلیس، محصولات خام [از قبیل ابریشم نرشته و لابس و پنبه<sup>۲</sup> نساجی نشده و پشم و غیره] را ارزان خرید، به انگلیس می‌برند و از همان، ترتیب امتعه و اقمشه داده، به این مملکت می‌آورند و گران می‌فروشند. پس باید گفت قوانین تجارتی انگلیس به همان درجه قوانین زراعتی او اسباب خرابی هندوستان گردیده است.

انگلیس‌ها تمام فواید تمدن اروپائی را از قبیل مدارس اولیه یعنی مقدماتی و مدارس عالی و راه‌های آهن و ابنیه باشکوه و غیره به هندوستان آورده‌اند، اما تمام کارها را برای شخص خودشان کرده‌اند و قصدشان رفاهیت و تنعم و رواج تجارت و صنعت انگلیس است و بس. [راه‌آهن ساختند برای حمل و نقل عساکر و امتعه خودشان. قلعه ساختند برای حفظ خود و عساکر خود. مدارس ساختند به جهت رواج قوانین و السنه خودشان و تربیت اطفال خودشان.]<sup>۳</sup> برای بومی‌های هند چه کرده و کدام اقدام را به جهت بهبودی وضع و حال آنها نموده‌اند! برای هندی‌ها ابنیه و مدارس و راه‌های آهن چه ثمر دارد، در صورتی که باج و مالیات گزاف که از آنها می‌گیرند [و آنها را خراب و فانی می‌سازد] ابنیه باشکوه هندی‌ها روز به روز خراب می‌شود و با پولی که از خود آنها گرفته‌اند، در نزدیکی آن ابنیه جدید انگلیس‌ها دایر و آباد می‌نمایند و در جاهایی که مردم محتاج به آبیاری و انهار می‌باشند، دولت انگلیس راه‌آهن می‌سازد. همچنین در مواضعی که برای رفع بلای خشکی آب انبار لازم است، به کار دیگر می‌پردازند و هر ساله هزارها مرد و زن و طفل از گرسنگی هلاک می‌شوند. در بعضی از نواحی هندوستان در تمام سال قحطی است و بعد از تصرف انگلیس‌ها در هندوستان، چندین میلیون نفس محترم از بلای غلا در گذشته‌اند.

### روابط انگلیسی‌ها با بومیان هندوستان

از این مقدمات معلوم می‌شود فیما بین بومی‌های هندوستان و انگلیس‌ها هیچ رابطه دوستی و موّدت نیست و بر همه کس معلوم است که صاحب‌منصب انگلیس اگر چه در فرنگ هم باشد، با محکومین خود بد رفتاری می‌نماید. یک نفر صاحب‌منصب از درجات پست، بلکه ادنی سربازی که یراق در لباس خود داشته باشد، به شخص هندی طوری نگاه می‌کند که گویا هیچ از جنس او نیست اگر چه آن شخص هندی از راجه‌های هندوستان باشد و حال آنکه خانواده یک نفر راجه از قدیمی‌ترین خانواده انگلیس قدیمی‌تر

۱. اصل: امتعه

۲. توضیح از داخل کروش میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی.



است. راست است که اشخاص ایشان هند و راجه‌ها نیز انگلیس‌ها را به چشم حقارت می‌بینند و با وصف استیلای آنها طبقه عالی به وضع جلال و بزرگی خود باقی مانده و یک نفر از راجه‌های هند نیست که در سر میز شخص انگلیسی بنشینند و با او غذا بخورد، اما کلیتاً این وضع سلوک پسندیده نیست و اسباب رنجش طبع است.

شاید بعضی ایراد نمایند که برخی راجه‌ها در هند هستند و به انگلیس‌ها تملق می‌نمایند. این مطلب خالی از حقیقتی نیست و ما هم تصدیق می‌نماییم. اما آنها راجه‌هایی هستند که از دولت انگلیس موجب می‌گیرند و راجه‌های با مناعت که ما در فوق ذکر نمودیم غیر از اینها می‌باشند. در هر مملکت مردمان دنی‌طبع زیادند [و این فقره دلیل بر عقاید عامه نمی‌تواند شد].

یک مطلب را باید انصاف داد و اعتراف نمود که مسلمان‌های هند، بیشتر از هندوها طرف اعتنا و رعایت انگلیس‌ها واقع شده‌اند و حمایت مخصوصی از آنها می‌نمایند، با وجود اینکه مسلمان‌های هند نیز در شورش‌ها مداخله داشته‌اند. حکومت هند، مذاهب تبعه خود را طرف رعایت و اعتنا قرار نمی‌دهند و آنها را مجبور می‌نماید که باجی از برای کشیش‌های انگلیس بدهند، اعم از اینکه مسلمان باشند یا امت برهما یا آتش‌پرست و از پانصد کرور تبعه انگلیس باید دانست که هشتاد کرور آنها مسلمان می‌باشند. نیز از کارهای انگلیس آنکه قاضی‌های هندو را از عمل قضاوت خارج کرده و حکم دیوان‌خانه‌ها در دست قضات انگلیسی است و از روی قوانین انگلیس حکم می‌نمایند.

### اوضاع عساکر هندوستان

عساکر هندوستان عبارت است از شصت هزار نفر سرباز فرنگی و صد و بیست و پنج هزار نفر سپاهی یعنی سرباز هندی و ریاست این قشون با صاحب‌منصب‌های بسیار ماهر قابل است که در رشادت و کفایت مشهور عالم گردیده‌اند، ژنرال ربرت و ژنرال استوارت به قدری قابل و کاردان می‌باشند که می‌توانند با ژنرال‌های بزرگ روس همسری نمایند و مثل سرکرده‌های روسی تمام عمر خود را در آسیا گذارده‌اند و اگر گاهی از هندوستان خارج شده، برای جنگ با افغانستان یا افریقای جنوبی یا سودان بوده است. سربازهای انگلیس نیز کمال امتیاز را دارند، اما سپاهی‌ها آن تعریف را ندارند و چنین اسباب فراهم آمده که سرباز فرنگی از جنس دیگر و از یک نوع عالی فرض می‌شود.

مثلاً سرباز هندی هر قدر کفایت و لیاقت داشته باشد، از درجه و رتبه سلطانی تجاوز نمی‌نماید و مراقبت سختی از آنها دارند و معلوم و وانمود می‌کنند که دولت انگلیس اعتماد کمی به آنها دارد. قشون هندی توپخانه ندارند. فقط تفنگ‌های معیوب به دست آنها داده‌اند و نهایت عجیب و عجب قشونی است که دولت جرأت نمی‌کند اسلحه بدست آنها بدهد تا مملکت خود را حفظ نمایند و از این قسم افواج چه توقع باید داشت. سرباز تکلیف خود را می‌داند و ملتفت است که باید برای حفظ مملکت و شرافت بیرق خود، جان عزیز خویش را فدا نماید، اما حقوق خود را هم می‌داند که چیست و متوقع است که آن حقوق ادا شود. وقتی که حقوق لشکری ملحوظ و مرعی نشد، شک نیست که شوق به خدمت و دلگرمی ندارد، بلکه بسیاری از

اوقات اسباب مفسده و خطر می‌شود.

بعد از این تحقیقات سبب حقیقی شورش سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت را به سهولت می‌توان دریافت نمود. سبب ظاهری آن شورش جزئی و ناقابل یعنی فشنگ‌های چرب بود [که از انگلیس آورده بودند، چنان‌که مفصلاً در شرح حال خانم انگلیسی ترجمه نموده به عرض رساندم.<sup>۱</sup>] اما سبب حقیقی آن بدرفتاری‌های انگلیس‌ها را باید دانست که جان سربازهای هندی را به لب آورده، آنها را به این کار وادار کردند و با این وضع، جای تعجب نیست که هر وقت روس‌ها در باب هند خیال می‌کنند بلوای اهالی را جزو مسئله فرض کرده و مترقب آن می‌باشند و آن را از امور بدیهی می‌شمارند و از قرار مذکور در میان اهالی هند، این عقیده شایع است که روزی بیاید که عساکر روس داخل خاک هندوستان شوند و هندی‌ها را از بی‌اعتدالی و ظلم انگلیس‌ها فارغ نمایند.

روزنامه‌های هند در باب سوانح و اتفاقاتی که این اواخر روی داده، بعضی فصول نگاشته‌اند و از آنها مطالبی استنباط می‌شود، از جمله روزنامه هندی موسوم به «ملت» در دویم ماه فوریه فصلی نوشته، ضمناً گوید: بر دولت انگلیس لازم است به قشون سپاهی اجازه جنگ دهد و آن را نیز مثل سایر عساکر خود پندارد. روزنامه «تریبون» منطبعه لاهور مورخه چهارم فوریه گوید: دولت روس در زیر دست خود، طولیف وحشی بسیار دارد و همین فقره، اسباب قدرت او گردید. پس لازم است در مقابل استعداد دولت روس، یک قشون ملتی از هندوها تشکیل یابد، چه قشون سپاهی جیره‌خوار که در ازای ماهی پانزده فرانک خدمت می‌کنند، به کار این عمل نمی‌خورند. به عبارت اخری، قشونی باید از داوطلبان ملت تشکیل داد که از روی قوانین ملتی جمع شود و همه طبقات اهالی از شاهزاده تا رعیت که مستعد جنگ می‌باشند، در آن قشون حاضر باشند و واضح است که قصد هندی‌ها از مطالبه اسلحه و برقراری قشون ملتی چیست.

روزنامه «سند تیمس» کراچی مورخه چهارم فوریه به دولت انگلیس نصیحت کرده، گوید: دولت مشارالیه‌ها باید از راجه‌های هند شورائی تشکیل دهد که در تحت ریاست فرمانفرمای هند در کلکته منعقد شود و این شورا چهارصد هزار نفر عساکر هندی را که در تحت حکم راجه‌ها است، برای خدمت دولت انگلیس حاضر و مستعد خواهد کرد.

روزنامه «هندو» منطبعه مدرس مورخه چهارم فوریه گوید: اگر جنگ مابین روس و انگلیس درگیرد و ملت هند به معاونت دولت انگلیس نپردازد، به قول مسیو وامبری سیاح، شیر انگلیسی یقیناً مغلوب خرس روسی خواهد شد.

روزنامه «سواساناسان» منطبعه نگاپاتام مورخه دویم فوریه می‌نویسد: روس‌ها که توانستند مرو و سرخس را مسخر نمایند، از جهت این است که می‌توانند خود را محبوب‌القلوب اهالی قرار دهند و میل اهالی را به طرف خود جذب کنند و تفسیر این عبارت در روزنامه «اندین ناسین» منطبعه کلکته مورخه ششم فوریه

۱. برای نگارنده روشن نشد که توضیح داخل گروه از میرزا محمدحسین ذکاءالملک فروغی است یا اعتمادالسلطنه!

مسطور و از این قرار است:

قشون هند بعد از آنکه حق جنگ را مطالبه نمود، یک روزی حقوق بلتیکی از روی عدل و انصاف را درخواست خواهد کرد و اقل امتیازاتی که هندی‌ها از دولت انگلیس مطالبه می‌نمایند، از این قرار خواهد بود: اصلاح وضع محاکمات، حکومت مستقله محلی، افتتاح پارلمنتی در کلکته و فرستادن مبعوثان هند به انگلیس، افتتاح ادارات بلدیّه، تغییر وضع گمرک و باج، موقوف گمرک نمک، تغییر قوانین ملکیه، کسر پولی که هند هر سال به انگلیس می‌فرستد، ایجاد یک بانک ملّتی، ترتیب جدید پلیس، اصلاح و جرح و تعدیل عهدنامه‌های انگلیس با راجه‌ها و سلاطین هند و این مطلب آخری اهمّ و اصعب مسائل است. چندی قبل، اغتشاشی در امور هندوستان حاصل شد و از آن وقت که مجلس پارلمنت یک قسمت خرج لشکرکشی سودان را بر دخل هندوستان تحمیل کرد، در این مملکت انقلابی پدیدار آمد. فرمانفرمای حالیه هند، لرد دوفرن با دولت روس دشمن می‌باشد و این عداوت او ممدّ اشتعال نایره قتال فیما بین دولتین روس و انگلیس است و از امور هندوستان نیز اطلاع کاملی ندارد و در زمان انقلاب حکومت چنین شخصی در چنین مملکتی مناسب نیست. انتهی.

### احتمالاتی درباره جنگ انگلیس و روسیه در سرحدات افغانستان

ژنرال اسکلبف و تمام سرکرده‌های روس که از مسئله هندوستان گفتگوئی کرده‌اند، معتقد بوده‌اند که اگر دولت روس به طرف هندوستان حرکت کند، اهالی هند بر ضد انگلیس شوریده، بلوا خواهند نمود. از خوبی‌های کار انگلیس آنکه یک راه‌آهن بسیار خوبی برای حفظ سرحد شمال شرقی هندوستان ساخته شده که از میان مملکت مزبور عبور می‌نماید و انگلیس‌ها می‌توانند به واسطه آن خطّ راه از تمام نقاط هند افواج خود را به کته که در سرحد افغانستان واقع است، برسانند و از کته تا قندهار، مسافت زیادی نیست و راه آن نیز برقرار و از آنجا ممکن است عساکر انگلیس به سرعت از راه‌آهن پیشاور به کابل برسد، ولی معلوم نیست انگلیس‌ها کدام یک از این دو نقطه را اختیار و تصرف می‌نمایند.

دولت انگلیس علی‌العجاله نمی‌تواند بیشتر از سی هزار نفر در هند برای جنگ حاضر نماید و باقی قشون این مملکت باید به حفظ و حراست قلعه‌جات مشغول شوند و این قشون قلیل را نیز ممکن نیست به دو قسمت منقسم نمایند. اما در باب عساکر امدادی که دولت انگلیس می‌تواند از فرنگ به هند آرد، واضح است که باید اقلّاً یک ماه در راه باشند و این در صورتی است که سفاین جنگی روس در اثنای راه، اسباب تأخیر وصول آن افواج نشوند.

پس سی هزار قشون در مقابل افواج کثیر العددی که روس‌ها می‌توانند به افغانستان بفرستند، چه خواهد بود. یک مطلب دیگر را نیز باید دانست و فهمید که آیا در صورت وقوع جنگ امیر افغانستان در دوستی و اتحاد با دولت انگلیس ثابت قدم خواهد بود یا خیر و شصت هزار نفر عساکر خود را به کار خدمت انگلیس وا خواهد داشت یا تقاعد خواهد نمود!

از قرار نتایج ملاقات امیر افغانستان با فرمانفرمای هند در راولپندی، امیر در دوستی انگلیس ثبات قدمی

خواهد داشت، اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که امیرمشارالیه گفته است من می‌ترسم افغانه نگذارند انگلیس‌ها داخل خاک افغانستان شوند. [پس چندان به اقوال این وظیفه‌خوار دولت روس و سرهنگ سابق عساکر او که عبدالرحمن خان باشد، دولت انگلیس نباید اعتماد نماید.] یک مسئله دیگر نیز قابل اعتناست و آن این است که در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس، آیا دولت عثمانی چه خواهد کرد، بی‌طرف خواهد ماند یا سفاین انگلیس را اجازه خواهد داد که داخل بحر اسود شوند و به بنادر روس حمله برند! در این صورت دولت عثمانی نیز با روس در کار جنگ خواهد بود و دولت روس در چنین وقتی حق خواهد داشت اسلامبول را تصرف کند. یک شقّ دیگر هم ممکن است؛ یعنی در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس، شاید دولت عثمانی برحسب خواهش دول بوغاز داردانل را مسدود کند و راه عبور و مرور سفاین جنگی انگلیس را ببندد.

باری وضع دولتین روس و انگلیس را بر سبیل اختصار، اظهار نمودیم و تصادف این دو دولت و جنگ آنها با هم به نظر ما قریب الوقوع است و به اعتقاد عقلاً گریزی از این جنگ نیست و اگر فوراً و در حال، اعلان به جنگ نمی‌نمایند، از آن است که دولت انگلیس حالا مایل به جنگ نیست و مہیّای کار نمی‌باشند و طالب تأخیر نزاع است. قشون انگلیس کَلِیْتاً از سودان خارج نشده و صاحب‌منصبان و سربازان او که در این ناحیه آفریقا کشته شده‌اند و عوض آنها را از قشون هند گرفته، افواج را از نظم و ترتیب انداخته است. از اینها گذشته، دولت انگلیس از نتایج جنگ خائف است و مهمالاً ممکن احتراز می‌نمایند، اما روس‌ها دست نخواهند کشید و به زودی حمله بر هرات خواهند برد و مقصود خود را حاصل خواهند کرد.

یک فقره دیگر را نیز توضیح نماییم و بگوییم مقصود روس‌ها چیست؟ مردم گمان می‌کنند دولت روس خیال دارد به هندوستان حمله برد و انگلیس‌ها را از آنجا بیرون کند، ولی این فقره محض وهم و خط است. روس اسلامبول را می‌خواهد و قصد او این است جنگی در آسیا برپا کرده، بسفر را متصرف شود و کشتی‌رانی خود را در بحر اسود و بوغاز داردانل آزاد دارد. خلاصه می‌خواهد مسئله شرقیه را در دشت‌های افغانستان و سرحد هندوستان حل نماید.

در باب نتیجه و مآل جنگ روس و انگلیس، دانشمندان عالم پیش‌بینی‌ها نموده‌اند. ما بالصراحه نمی‌گوییم غالب کیست و مغلوب کدام! وضعی را که روس‌ها اختیار کرده و اقداماتی را که از سی سال قبل تاکنون در آسیای مرکزی نموده، در این رساله شرح دادیم. نیز استعداد انگلیس‌ها را در هند تحقیق و معلوم نمودیم، اما قوای بحرّیه کامله انگلیس را هم به خاطر داریم [که با این استعداد بحری که انگلیس دارد، ممکن است صدمات کلی به روس وارد آورده با وجود این] وضع روس به نظر ما بهتر از حالت انگلیس است.

[اگر چه انگلیس‌ها را اسلحه‌ای است که به اصطلاح اطباء «آخرالدوا الکی» می‌باشد و آن را به کار می‌برند؛ یعنی شخص رئیس دولتی را که با آنها درصدد مخالفت است، به دادن رشوه نابود می‌نماید، با پول زیاد مردمان طمّاع را تطمیع کرده، به دست آنها او را به قتل می‌رسانند و انقلابی در قلب و مرکز خصم برپا

می‌نمایند. چنان که پُل امپراطور روس و ناپلئون اول و این اواخر عبدالعزیزخان و الکساندر<sup>۱</sup> دویم امپراطور روس و شیرعلی‌خان و سردار روس لاماکین را در دشت ترکمان و محمد احمد سودانی برادر سودان به هلاکت رساندند و چندی مقاصد خصم را عقب انداختند و مجالی برای اجرای تدابیر خود به دست آوردند. [مع‌ذالک فهم و درک عاقبت این امر خطیر را محوّل به رأی بیضا ضیای انور اقدس همایونی نموده و از آنجا که عالم را حوادث غیر مترقبه بسیار است و فهم آن از پیش نهایت دشوار، گوئیم:

که داند به جز ذات پروردگار

که فردا چه بازی کند روزگار.

والسلام

تمام شد در شب ۲۶ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۳<sup>۲</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اصل: اسکندر

۲. حاشیه‌ها به خط جناب ذکاء الملک، رئیس دارالترجمه است. تصحیح و اضافه عبارت نموده و کتابچه شده اعتمادالسلطنه به حضور ناصرالدین شاه برده است. اصل مقاله از اسکلبف سردار روسی، فاتح اسلامبول و دولت عثمانی است در دارالترجمه به امر اعتمادالسلطنه وزیر دارالتألیف ترجمه شد. غلام‌حسین افضل الملک زندی (جامع این کراسه المعی) المعی تخلص خود من است. مهر: افضل الملک.



ژنرال اسکوبلف



اردوی جنگی روسها



افسران روسی



گروهی از افسران روسی

رقابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی... / مصطفی نوری



ارتش روسیه



مسیونسار

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش، ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰





ژنرال علی خانوف



تقدیر ژنرال اسکوبلف

رقابت روس و انگلیس در آسیای مرکزی... / مصطفی نوری



ژنرال اسکوبلف



صاحب‌منصبان افغان در دیدار با ژنرال اسکوبلف

پیام بهارستان / ۲۰، ۴، ش ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰



پیام بهارستان / ج ۴، س ۴، ش ۱۴ / زمستان ۱۳۹۰



